

خاستگاه اندیشه‌های سیاسی علما در جریان نهضت ملی شدن نفت با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله کاشانی

hdaneshjoo1393@gmail.com

vakili@ferdowsi.um.ac.ir

حمیده دانشجو / کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

هادی وکیلی / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۹۸/۱/۲۱ پذیرش: ۹۸/۴/۱۳

چکیده

ملی شدن صنعت نفت از جمله تحولات مهم تاریخ معاصر ایران می‌باشد. هرچند در این جریان، نیروهای ملی و مذهبی در کنار یکدیگر به مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی برخاستند، اما تاکنون نقش ملی گراها در این نهضت، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به نقش علما در این نهضت کمتر اشاره شده است. براین اساس در این مقاله تلاش شده با توجه به منابع مکتوب با رویکرد تاریخی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بازخوانی نقش و جایگاه علما و مراجع در ملی شدن نفت، خاستگاه اندیشه‌های سیاسی آنان در جریان نهضت مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: نهضت ملی شدن نفت، آیت‌الله کاشانی، اندیشه‌های سیاسی علما و مراجع.

مقدمه

کاشانی، منابع و خاستگاه اندیشه‌های سیاسی آنان در جریان نهضت ملی شدن نفت، مورد بررسی قرار گیرد. لذا این مقاله براساس این پرسش اصلی است که خاستگاه اندیشه‌های سیاسی علما در جریان نهضت ملی شدن نفت با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله کاشانی چیست؟ ضمن اینکه پژوهش حاضر در مسیر پاسخ‌گویی به این پرسش، از منابع مکتوب و روش توصیفی - تحلیلی بهره برده است.

پرسش‌های فرعی پژوهش حاضر نیز عبارتند از:

- نقش آیت‌الله کاشانی با توجه به جایگاه دینی علما و مراجع در

جریان نهضت ملی شدن نفت چیست؟

- استناد به آیات قرآن و روایات در بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و سایر

آثار مکتوب به چه میزان بوده است؟

- نقش نمادها و اماکن مذهبی در مسیر نهضت چگونه بوده است؟

- نقش اندیشه‌های ملی - وطنی چه میزان بود؟

قراردادها: در متن برای ارجاعات، منظور از (هواداران نهضت):

«به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا» است که به علت طولانی شدن به صورت مختصر آورده شده است.

۱. نقش عالمان دینی در ملی شدن صنعت نفت

از نظر شیعه و براساس برخی روایات، با آغاز غیبت کبرای حضرت مهدی^ع رهبری شیعیان به عهده علمای واجد شرایط می‌باشد. یکی از مهم‌ترین این روایات، بخشی از یک نامه آن حضرت به آخرین نایب خاصشان، علی بن محمد السمری است: «در حوادثی که روی می‌دهد به راویان حدیث‌های ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما هستند» (حرعالمی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰). از این‌رو، از همان زمان در میان علمای شیعه، سلسله مجتهدانی پا به عرصه ظهور نهادند که این تکلیف را برعهده داشتند. تا اینکه مهم‌ترین تحول در عصر صفویه به وجود آمد و یک گرایش همسویی بین دو نهاد مرجعیت و حکومت ایجاد شد (روحبخش، ۱۳۸۰، ص ۸). اوج این رویکرد در دوره مشروطه حاصل شد. تعارض میان مرجعیت و سلطنت به تضعیف نهاد سلطنت انجامید. اما این اقتدار نیز چندی بیش دوام نیاورد و در پی به قدرت رسیدن رضاخان، بار دیگر این نهاد سلطنت بود که بر نهاد مرجعیت تسلط یافت (عنایت، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹).

توسعه ارتباطات و تأسیس چاپخانه در ایران و امکان انتشار

ملی شدن صنعت نفت از جمله تحولات مهم تاریخ معاصر ایران در دوران حاکمیت پهلوی محسوب می‌شود. در این نهضت سه جریان فعال بودند؛ جریان نیروهای مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی، که شامل علما و مراجع، روحانیون و طلاب علوم دینی، بازاریان و دیگر مسلمانانی بودند که با رویکرد و نگاه دینی به مؤلفه‌های ملی - وطنی و مسئله نفت، در سخنرانی‌ها و مواضع خویش تلاش زیادی در ملی کردن صنعت نفت کردند. جریان دوم، ملی‌گراها به رهبری مصدق و طیف جبهه ملی را شامل می‌شد که اغلب با تحریک حس وطن‌پرستی، سعی در ملی کردن صنعت نفت داشتند. همچنین جریان چپ، به‌عنوان سومین جریان در این زمان به وسیله حزب توده تلاش می‌کرد که با حمایت از شوروی در رقابت با انگلیس، جهت مبارزه را به سمت واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی و گسترش اندیشه کمونیستی پیش ببرد.

اما در اکثر آثار موجود در این زمینه، این نهضت چه در بعد اهداف و چه در سطح رهبری، با رنگ ملی‌گرایانه عرضه شده و در اغلب پژوهش‌ها نقش علما و نمادهای مذهبی در این نهضت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان به کتاب *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی* (رهنما، ۱۳۸۷) اشاره کرد که هرچند از نقاط قوت آن، تعدد منابع می‌باشد؛ اما برخی از مطالب آن حاوی ضعف‌هایی است. از جمله اینکه نویسنده، با داشتن پیش‌فرض‌های منفی نسبت به عالمان دینی در بخش‌هایی از کتاب، براساس حدس و گمان پیش می‌رود. به طور مثال، رهنما سعی دارد نشان دهد، تلاش آیت‌الله کاشانی برای همکاری با شهید نواب صفوی به منظور کنار زدن آیت‌الله بروجردی از مقام مرجعیت بوده تا خود بر این مسند قرار گیرد؛ و یا اینکه معتقد است هدف آیت‌الله کاشانی از همراهی با فداییان اسلام، استفاده ابزاری از آنان بوده است. اما در برخی از پژوهش‌های مربوط به نهضت نفت، نقش علما و روحانیت مورد توجه دقیق‌تر قرار گرفته است؛ مانند: «روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت» (رهدار، ۱۳۸۸) و نیز مقاله «آیت‌الله بروجردی و دوران ملی شدن نهضت نفت» (روحبخش، ۱۳۸۰) که البته بیشتر به نقش خود مراجع و روحانیت پرداخته‌اند و به اندیشه‌های سیاسی آنان کمتر توجه کرده‌اند. بر همین اساس، ضرورت دارد که در یک پژوهش جدی نقش ویژه علما، بخصوص آیت‌الله

خواستار لغو امتیاز نفت شد (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مکی، ۱۳۵۷، ص ۸). وی در بیانیه‌ای از تبعیدگاه، علت واقعی بازداشت و تبعید خود را همین موضوع و اقدام علیه سیاست استعماری انگلیس ذکر کرد (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۹).

پس از تبعید *آیت‌الله کاشانی*، اعلامیه‌های مختلف وی، پیاپی و به مناسبت‌های گوناگون از لبنان می‌رسید و در محافل عمومی دست به دست می‌گشت و این همه، ملت ایران را برای نبردی آشتی‌ناپذیر به منظور پیروزی در انتخابات مجلس و جلوگیری از لایحه الحاقی گس گلشایبان و استیفای کامل حقوق ملت ایران آماده می‌کرد (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۲۴). در اعلامیه‌ای که *آیت‌الله کاشانی* در مورد ملی شدن صنعت نفت صادر کرد، آمده است:

بر همه کس آشکار است که تمام مصائب بخصوص هرج و مرج دستگاه اداری، تسلط زمامداران نالایق، تشویق خیانتکاران و تبعید وطن پرستان در اثر سیاست انگلیس در مملکت ما به وجود آمده است. برای اینکه نفت ما را که مهم‌ترین ثروت ملی ماست غارت کنند. ملی شدن صنعت نفت در ایران، تنها چاره بیچارگی‌های ماست (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۰-۹۱؛ دوانی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۵۷).

در این زمان *رزم‌آرا* از مهم‌ترین موانع در مقابل ملی شدن نفت محسوب می‌شد. بعد از نخست‌وزیر شدن وی، *آیت‌الله کاشانی* اعلامیه‌ای صادر و مردم را به مقاومت در مقابل حکومت وی دعوت کرد. مقاصد حکومت *رزم‌آرا* که برای سرکوبی نهضت ملی ایران و توافق با شرکت نفت انگلیس قدرت یافته بود، با مبارزات مردم عقیم ماند و با اقدام *خلیل طهماسبی*، که از یاران نزدیک *نواب صفوی* بود، در به قتل رساندن این مهره استعمار این مانع جدی بر سر راه ملی شدن نفت برداشته شد. *آیت‌الله کاشانی* در یک مصاحبه مطبوعاتی به طور صریح چنین می‌گوید: «قاتل *رزم‌آرا* باید آزاد شود؛ زیرا اقدام او، در راه خدمت به ایران بوده و در حقیقت حکم اعدام وی را ملت صادر کرده است» (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۵). سرانجام با پشتوانه مردمی و رهبری سیاسی - مذهبی *آیت‌الله کاشانی* و کوشش نمایندگان اقلیت مجلس شانزدهم، به‌ویژه دکتر مصدق، اصل ملی شدن صنعت نفت در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس شورای ملی ارائه و در ۲۹ اسفند در مجلس سنا به تصویب رسید.

بررسی واقعیات تاریخی به خوبی بیانگر این موضوع است که

«رساله‌های عملیه»، و از آن مهم‌تر ایجاد تلگراف، به روحانیت شیعه این امکان را داد که در جهت تمرکزگرایی در مرجعیت گام بردارد. همچنین این عوامل موجب شد که شکل مرجعیت و مناسبات مردمی آن، دگرگون گردد و در پی اقتدار مراجع بزرگ، سخن از جهان تشیع به میان آید (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، ص ۲).

در ملی شدن صنعت نفت نیز علما و مراجع شیعه در جایگاه هدایت نهضت از طریق فتاوا و بیانیه، توانستند نقش مهمی ایفا کنند و مردم هم به دلیل اعتقاد به حجیت این فتاوا و بیانات، تبعیت از آنان را بر خود واجب می‌دانستند. هر چند در آستانه نهضت نفت، دو تن از مراجع شیعه یعنی *اصفهانی* و *قمی* وفات یافتند و مراجع دیگر مانند: *خوانساری*، *صدر* و *حجت* نیز اگرچه در قید حیات بودند، اما در شرایط کهولت سن قرار داشتند و کمتر می‌توانستند در عرصه سیاست حضور جدی داشته باشند (ره‌دار، ۱۳۸۸، ص ۶۰). *آیت‌الله بروجردی* از مراجع وقت نیز دخالت کمتری در نهضت نفت داشت. ایشان در پاسخ مصدق نوشت: «موفقیت جنابعالی را در تقویت اسلام و اصلاح امور عامه مسلمین از خداوند درخواست می‌کنیم» (همان، ص ۶۱). برخی از علما هم به پیروی از ایشان، همین قبیل عبارات را نوشتند. به نظر می‌رسد در بین علما و روحانیون، هیچ‌کس عدم شرکت *آیت‌الله بروجردی* در نهضت ملی شدن نفت را به معنای نفی مشروعیت ورود به این ماجرا ندانست (حسینیان و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۲۹). چنان که می‌توان به حمایت قاطع برخی آیات عظام و نیز روحانیونی مانند *آیت‌الله میرزا کاظم طباطبایی*، *بهاء‌الدین محلاتی*، *حاج شیخ باقر رسولی*، *حاج شیخ محمد کلباسی*، *محمدتقی شریعتی*، *شیخ محمود حلبی* و... اشاره کرد (حسینیان و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۷؛ جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷).

اما در میان علما، *آیت‌الله کاشانی* توانست تا حد رهبری نهضت نفت مطرح شود. وی در تمامی مراحل صنعت نفت؛ شکل‌گیری، پیروزی و بعد از آن نقش اساسی داشته است. نقش مؤثر *آیت‌الله کاشانی* از همان زمانی آشکار می‌شود که در سال ۱۳۲۳ در زندان متفقین گفته بود: «اگر آزاد شوم نخواهم گذاشت یک قطره نفت به انگلیس بدهند» (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۸۸). *آیت‌الله کاشانی* همچنین در بهمن ۱۳۲۷ش و در سن هفتاد سالگی با خشونت و ضرب و شتم دستگیر و پس از مدتی حبس در قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد به لبنان تبعید شد و در همان زمان طی اعلامیه شدیدالحنی

جدیدی برپا نماید. پس بر مردم ایران لازم است بیدار باشند و گول اظهارات فریبنده اجنبی را نخورند (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۴۹).

همچنین وقتی مأموران انگلیسی از طریق تحریک کارکنان و کارگران شرکت نفت در کار هیئت خلع ید، کارشکنی می‌کردند و کارگران را به تحصن وامی داشتند، *آیت‌الله کاشانی* به منظور پرهیز از اختلاف و تفرقه پیام‌هایی صادر می‌نمود. از جمله:

انتظار دارم بیش از پیش در اتحاد و پیشتیبانی از دولت دکتر مصدق و هیئت محترم خلع ید جدیت نمایید. قانون ملی شدن نفت به تلاش ملت است و این مجاهدت، خودداری از هرگونه اعتصاب و پیروی نکردن از حیلۀ انگلیسی‌هاست (مکی، ۱۳۶۳، ص ۳۷۷).

آیت‌الله کاشانی هنگامی که دولت مصدق در شرایط تحریم قرار گرفته بود، طی اعلامیه‌ای از مردم مسلمان ایران تقاضا کرد که در خرید اوراق قرضه ملی سهیم شوند؛ امروز ملت مسلمان ایران متفقا و متحدا قیام کرده تا سلطه فقر را از پیرامون حوزه اسلام منقطع کنند و ایادی بیگانه را از دخل و تصرف بر شئون سیاسی و اقتصادی مسلمانان ممنوع سازد... امروز روزی است که جهاد شما باید با بذل مال به عمل آید (کریمی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴).

وی همچنین از ایرانیان خواست به منظور ابراز همبستگی خود بر ضد امپریالیسم، حساب‌های خود را از بانک شاهنشاهی در تهران (که یک بانک انگلیسی بود) به بانک‌های ایرانی انتقال دهند (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳۸).

هنگامی که مصدق در تیر ماه ۱۳۳۱ - حتی بدون مشورت با *آیت‌الله کاشانی* و دیگر رجال نهضت - از نخست‌وزیری استعفا داد و با نخست‌وزیری قوام، نیروهای نظامی در تهران مستقر شدند تا مانع هر نوع حرکتی از سوی مردم شوند، این بار نیز *آیت‌الله کاشانی* با فراخواندن مردم به مبارزه و تهدید به «جهاد» و حضور کفن‌پوش خود در خیابان‌ها خواستار برکناری قوام شد. با دعوت ایشان، قیام در حمایت از مصدق شکل گرفت و در این قیام تعداد زیادی از مردم به خاک و خون کشیده شدند. *آیت‌الله کاشانی* ضمن نامه‌ای به حسین علاء، وزیر دربار لبه تیز تهدید را متوجه شخص شاه و دربار کرد و نوشت: «به عرض شاه برسانید اگر در بازگشت مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد» (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۱۵۵). به نظر می‌رسد با

آیت‌الله کاشانی نقش بسیار مهمی در تثبیت ملی شدن صنعت نفت و کمک به دولت در این زمینه داشته است. تصویب اصل ملی شدن صنعت نفت اولین گام بود و اجرای آن و مواجهه با تهدیدات و فشارهای خارجی و نیز دولت تازه کار مصلحت به حمایت جدی *آیت‌الله کاشانی*، که نقش بسزایی در بسیج مردم و فراهم آوردن زمینه‌های ملی شدن صنعت نفت داشت، شدیداً نیازمند بود. از سوی دیگر، دولت انگلیس که حاضر نبود به غارت‌گری خود خاتمه دهد، از تاریخ دهم اردیبهشت، از پرداخت حق امتیاز خودداری کرد که در مقابل این کارشکنی‌ها، به منظور تقویت دولت در برابر انگلیس، به دعوت *آیت‌الله کاشانی* در تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۳۱ تظاهراتی در میدان بهارستان برگزار شد (روحانی، ۱۳۵۲، ص ۱۲۰).

بعد از این اقدامات، دولت انگلیس، ایران را به دخالت نظامی تهدید کرد و چند کشتی جنگی به سواحل ایران اعزام کرد. در دادگاه بین‌المللی لاهه علیه ایران شکایت و خرید نفت ایران را تحریم نمود و بدین‌وسیله، نهضت ملی شدن نفت ایران را با مخاطره‌ای جدی مواجه ساخت. *آیت‌الله کاشانی* در مقابل تهدید نظامی انگلیس سخن از «اعلام جهاد» به میان آورد. انعکاس این تهدید در جهان به‌گونه‌ای بود که روزنامه فرانسوی لوموند در این‌باره نوشت:

آیت‌الله کاشانی، پیشوای سیاسی و مذهبی ایران، دنیای غرب را به جنگ مقدس بر سر نفت، تهدید می‌کند و قدرت او در به راه انداختن چنین جهاد مقدسی، به قدری زیاد است که حتی ممکن است میلیون‌ها مسلمان شوروی را هم از پشت پرده آهنین، به میدان جهاد و جدال بکشاند (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۶۰، به نقل از: روزنامه لوموند).

پس از نخست‌وزیری مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت وی با مخالفت‌های داخلی و نیز کارشکنی‌های انگلیسی‌ها در خارج روبه‌رو شد. در این دوران نیز *آیت‌الله کاشانی* با حمایت‌های مداوم خود از این دولت به شکل‌های مختلف راه تداوم نهضت را هموار کرد. وقتی دشمنان از طریق اختلافات مذهبی و ایجاد دودستگی به دنبال برهم زدن وحدت ملی ایرانیان بودند، ایشان با صدور اطلاعیه‌ای همه را دعوت به وحدت می‌کند: قوای استعماری فاسد شرکت سابق نفت که از جمیع اقدامات خود برای ایجاد تشنج و انقلاب مایوس شده است، اخیراً برای انصراف افکار ملت ایران از مسئله نفت، دست به حربه استعماری دیگری زده و سعی دارد به عنوان اختلافات مذهبی، نفاق

۲. خاستگاهها و منابع، ابزارها و روشها

۲-۱. استناد به آیات قرآن و روایات در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها

پیش‌تر گفته شد *آیت‌الله کاشانی* با صدور اطلاعیه‌ای در حمایت از اقدام دولت مصدق، مردم را تشویق به خرید اوراق قرضه ملی کرد. وی با تعبیر این اقدام به «جهاد مالی» و با استناد به این آیه قرآن که می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید: ۱۱) (آن کیست تا به خدا قرض نیکو دهد تا خدا بر او چندین برابر کمک گرداند و پاداشی با لطف و کرامت او را عطا فرماید)، به مردم اطمینان می‌دهد که نه تنها از خرید اوراق قرضه زیان مالی به آنها نمی‌رسد، بلکه اندوخته‌ای نیز برای آنها به همراه دارد و موجب دنیا و آخرت و پاداش الهی خواهد شد (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۱۵۳-۱۵۴).

علاوه بر *آیت‌الله کاشانی*، علما و مراجع نیز به آیات دیگری در مورد ملی شدن صنعت نفت استناد می‌کردند که اغلب محتوایشان «نفی سلطه کفار» بود. از جمله؛ محمود روحانی قمی در پاسخ به استفتایی در مورد ملی شدن صنعت نفت با استناد به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) (خدا هرگز به کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود) اشاره می‌کند و بحث کوتاه کردن دست اجانب از نفت مسلمانان و نفی سلطه کفار را از ضروریات دین می‌شمارد و آن را امری غیرقابل تردید می‌داند (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۹۳-۹۴). سیدحسن چهار سوقی، رئیس هیئت علمیه اصفهان نیز با اشاره به همین آیه، حرمت تسلط اجانب و کفار بر مسلمین و اموال آنان را از بدیهیات شمرده و اهتمام و جدیت در قطع ید بیگانگان را بر دولت و ملت ضروری می‌داند (روضاتی، ۱۳۳۲، ص ۳۲). همچنین *آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری*، از علمای بزرگ آن زمان در پاسخ به استفتای عده‌ای از محترمین و بازرگانان تهران در رابطه با ملی کردن صنعت نفت با توجه به همین آیه نفی سلطه کفار و با اشاره به بحث سلطه بیگانگان بر کشور، نوشت: مسلط نمودن اجنبی بر نفت که مایه حیات این ملت است، غیر از خفت عقل و بی‌علاقگی به جامعه و عدم توجه به مقررات و وظایف دینی و عدم رعایت مصالح و مفاسد جامعه چیز دیگری نبوده و نیست (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۹۰). *بهاء‌الدین محلاتی* دامنه بحث را گسترش می‌دهد و می‌نویسد: یکی از مقررات دینی که برای جلوگیری از تسلط اجانب بارها مورد

همین اقدامات *آیت‌الله کاشانی*، مصدق دوباره پست نخست‌وزیری را در مرداد ۱۳۳۱ در اختیار گرفت.

همچنین با آنکه مصدق بعد از نخست‌وزیری مجدد خود، به جای قدردانی و تقویت همکاری با *آیت‌الله کاشانی*، سعی کرد تا *آیت‌الله کاشانی* و سایر نیروهای مذهبی را از صحنه خارج کرده و خانه‌نشین نماید؛ اما یک روز قبل از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با ارسال نامه‌ای به مصدق، خطر بروز کودتا را گوشزد کرد و پیشنهاد همکاری مجدد برای جلوگیری از کودتا را داد و نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از وقوع کودتا و شکست نهضت به کار برد؛ هرچند مصدق در پاسخ او نوشت: «پنجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستیم» (سالمی، ۱۳۸۸، صص ۴۸۱-۴۸۳؛ هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۱۸۷).

اعتبار و نفوذ *آیت‌الله کاشانی* در جامعه ایران به گونه‌ای بود که حتی پس از کودتا نیز *زاهدی* به عنوان نخست‌وزیر وقت کشور پیش *آیت‌الله کاشانی* رفت و پس از ادای احترام، از خدمات خود به جبهه ملی و همکاری‌اش با دولت دکتر مصدق در هنگامی که وزیر کشور بود یاد کرد و در جواب اظهارات *آیت‌الله کاشانی* که راجع به نفت و غرامت سؤال نمود پاسخ داد که نفت را به انگلیسی‌ها نخواهد داد و در ادامه نیز قسم یاد کرد که در مورد مسئله نفت از راه جبهه ملی و دکتر مصدق منحرف نخواهد شد و قانون ملی شدن صنعت نفت را اجرا خواهد کرد (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۹). *آیت‌الله کاشانی* نیز به وی گوشزد کرد که شرط ادامه راه نهضت آزاد کردن زندانیان، تشکیل مجلس با نمایندگان واقعی مردم و پیگیری سیاست‌های قبلی در مورد نفت است. *زاهدی* نیز قول داد که در مورد مسائل مذکور تأمل کند (روزنامه شاهانه ۱ شهریور ۱۳۳۲، ص ۴). دیری نپایید که دولت *زاهدی* مقدمات ایجاد رابطه با انگلیس را فراهم کرد *آیت‌الله کاشانی* نیز پس از مشورت با برخی از رجال سیاسی فعال در نهضت نفت مصاحبه‌ای در آرمه‌ماه سال ۱۳۳۲ انجام داد و در آنجا ضمن تشریح علل و موجبات قطع رابطه با انگلیس توضیح داد که همچنان موجبات فوق باقی است و از این رو، نباید تحت فشار آمریکا به تجدید رابطه تن داد (کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۳۲، ص ۳). به نظر می‌رسد در مجموع می‌توان گفت که اگر اقدامات *آیت‌الله کاشانی* و بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها و نیز تهدیدهای وی مانند تهدید انگلیس به صدور فتوای جهاد و... نبود شاید خیلی زود دکتر مصدق و دیگر یاران وی در برابر فشارهای بیگانگان و نیز احزاب سیاسی مخالف عقب‌نشینی می‌کردند و از ملی کردن نهضت نفت دست می‌کشیدند.

کارهای آنان نباشد از مسلمین نیست)، دانسته و می‌فرماید: اگر کسی بگوید این اهتمام در امور مسلمین نیست، خلاف وجدان گفته است. اگر حدیث شریف شامل این امر با اهمیت نباشد، پس شامل چه چیزی خواهد بود؟ سپس به این نکته اشاره می‌کند که بعد از اینکه این مسئله، اهتمام در امور مسلمین بود، اگر این حکم را قبول نکنند، رد قول پیامبر اکرم ﷺ است و دیگر چه جای عذری برای ما باقی خواهد ماند، بخصوص با اینکه مثل حضرت کاشانی که مجتهدی دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم با این همه جدیت ترغیب و تحریص مردم را بیدار می‌کنند، دیگر مجال عذری برای کسی نمی‌ماند (رهنا، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱).

ایشان همچنین در پاسخ به استفتایی پیرامون نهضت ملی شدن نفت، تقدیم نفت به بیگانگان را - درحالی‌که ثروت ملی میلیونی متعلق به میلیون‌ها نفر ایرانی است که اکثر آنان دچار مشکلات مالی هستند - با بخشیدن ثروت یکی از مسلمانان در راه خدا، درحالی‌که عائله‌اش بی‌سرپرست مانده بودند، مقایسه می‌کند و می‌فرماید:

پیامبر ﷺ به خاطر عمل فوق که به خودی خود یک عمل حسنه بود، می‌خواست این فرد را در قبرستان مسلمانان دفن نکند، حال اگر از پیغمبر ﷺ در مورد این ثروت ملی که تقدیم به بیگانگان می‌شود، سؤال کنیم چه جواب می‌دهند؟ چگونه ممکن است اجازه دهیم اجانب، نفتی را که متعلق به میلیون‌ها مسلمان است، ببرند و اینها را در امر معیشت سرگردان کنند؟ (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۸۸-۹۰).

۲-۲. بهره‌گیری از الگوها، نمادها و اماکن مذهبی در مسیر نهضت

آیت‌الله کاشانی برای پیشبرد نهضت ملی شدن نفت از فضای مناسبت‌های مذهبی و نیز شعارها و مکان‌های مذهبی در جهت ارائه نظرات، بیانیه‌ها و سخنرانی‌های خود استفاده می‌کرد. چنان‌که در دوران آغازین حرکت‌های بیدارگرایانه خود علیه نفوذ استعمار انگلیس در ایران و همراهی حکومت استبدادی و ظالم وقت با آنها، با شرکت در یک مجلس عزاداری که در تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۲۶ به مناسبت اربعین امام حسین ﷺ برگزار شده بود، ضمن بیان اهداف قیام امام و شهادت ایشان با مقایسه فضای امروز کشور می‌گوید:

امام حسین ﷺ خواست بازار ظلم و تعدی را که رواج یافته بود

تأکید قرآن قرار گرفته، ترک دوستی و مراوده با کفار است؛ «یا اَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ...» (آل عمران: ۱۱۸) (ای اهل ایمان از غیرهمکیشان خود دوست صمیمی نگیرید چه آنکه آنان که به غیر دین اسلامند از خلل و فساد در کار شما ذره‌ای کوتاهی نکنند که همی خواهند شما در رنج و سختی باشید، دشمنی شما را بر زبان هم آشکار سازند در صورتی که محققاً آنچه در دل پنهان می‌دارند بیش از آن است که بر زبانشان آشکار می‌شود). ایشان یکی از مظاهر و مصادیق مخالفت با مضمون این آیه را واگذار کردن نفت به بیگانگان می‌داند (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۷۳).

در این میان قتل زرم‌آرا می‌توانست یکی از جلوه‌های مبارزه با سلطه استعمارگران بر جامعه مسلمین باشد. زرم‌آرا که در سال ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری رسید به طور صریح اعلام کرد: تا من زنده‌ام نفت ملی نمی‌شود؛ اگر ناچار شوم مسجد را بر سر کاشانی و مجلس را بر سر اقلیت خراب می‌کنم (نجاتی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰). دولت زرم‌آرا، لایحه گس - گلشاییان را که در مجلس پانزدهم تصویب نشده بود، به مجلس شانزدهم داد و کمیسیون نفت مدتی بعد، نظرش را راجع به لایحه به طور رسمی اعلام کرد. هرچند که دولت موافقت خود را با این لایحه اعلام کرد. تا اینکه طهماسبی، از اعضای فداییان اسلام مصمم شد، زرم‌آرا را از سر راه بردارد و او را ترور کرد. یک روز پس از قتل زرم‌آرا، کمیسیون نفت مجلس به ملی شدن صنعت نفت، به اتفاق آرا رای داد (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۵).

علاوه بر آیات قرآن، می‌توان به روایاتی اشاره کرد که علما و مراجع، بیانیه‌های خود را مستند به آن می‌نمودند؛ از جمله در پیامی که آیت‌الله کاشانی پس از تبعید به لبنان خطاب به ملت ایران می‌فرستد، برای بیدار کردن ملت و مقابله با استبداد حاکم، به این سخن امام حسین ﷺ، اشاره می‌کند: «ان لم یکن لکم دین و لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم»؛ اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، پس در دنیاتان آزاده باشید (نجمی، ۱۳۶۲، ص ۲۰).

سیدمحمد تقی خوانساری از علما و مراجع وقت نیز در پاسخ به پرسشی که از ایشان درباره ملی شدن صنعت نفت می‌شود، توجه به بحث نفت را از مصادیق روایت «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمؤمن و لا مسلم» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۴) (کسی که در هر صبح‌گاه به امور مسلمین همت نگمارد و در اندیشه

درحالی‌که پیشاپیش آنها قرآن بزرگی را با پرچم سبزرنگ حرکت می‌دادند و شعار آنان «نصر من الله و فتح قریب» و «أنا فتحنا لک فتحاً مبیناً» بود و نیز فریاد می‌زدند: «مجاهدین در راه دین، خوش آمدین، خوش آمدین» (رهنما، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹). به نظر می‌رسد این‌گونه رفتارها حاکی از جلوه‌های مذهبی و نمادین نهضت ملی شدن نفت است که مبارزان اصلی در این نهضت از خود به نمایش گذاشتند.

۲-۳. نگاه دینی به مؤلفه‌های ملی - وطنی

در جریان ملی شدن صنعت نفت، گاه در سخنرانی‌ها و یا بیانیه‌های علما مواردی ذکر می‌شد که به نوعی دربردارنده مفاهیمی مانند: استرداد مطالبات مشروع حقوق ایرانیان، تحریک حس وطن‌دوستی و استقلال طلبی و نیز دفاع از آزادی‌خواهی ملت ایران بود. در واقع عالمان دینی همچون *آیت‌الله کاشانی* با بهره‌گیری از این ادبیات در کنار و در ذیل ادبیات دینی و با توجه به جایگاه مذهبی و ملی‌شان موفق می‌شدند همبستگی کم‌نظیر و مؤثری بین مطالبات دینی و ملی و طیف‌های مختلف اجتماعی برقرار کنند. چند نمونه مهم از این‌گونه عبارتند از:

۱-۲-۳. نهضت ملی شدن نفت، استمرار مطالبات

مشروع حقوق ملت ایران

در پیامی که *آیت‌الله کاشانی* خطاب به نمایندگان مجلس صادر می‌نماید تا دیدگاه‌های خود را پیرامون بحث نفت به اطلاع آنان برساند، ضمن تأکید بر حقوق شرعی و عرفی مردم ایران نسبت به نفت و سایر حقوق سیاسی و اجتماعی ایران، به جان برکف بودن مردم ایران در احقاق خود این‌گونه اشاره می‌کند: «ملت ایران مشروطیت خود را با خون خود گرفته و زیر بار استبداد و دیکتاتوری نمی‌رود و البته با خون خود هم از آن دفاع خواهد کرد» (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۸۳). *آیت‌الله کاشانی* همچنین بر اساس منشور سازمان ملل - که حق حاکمیت ملت‌ها را محترم شمرده است - استدلال می‌کند: هر ملتی در امور داخلی خود و اعمال حق حاکمیت خویش، آزاد بوده و هیچ دولتی نمی‌تواند در امور داخلی دولت دیگر مداخله کند یا از اعمال حق حاکمیت آن جلوگیری نماید. ملت ایران به استناد این اصل و با رأی ثابت و عزم راسخ خود که هیچ‌گونه تغییر و عقب‌نشینی در آن راه ندارد، برای استرداد حقوق خویش از بیگانگان قیام کرده و صنعت نفت را در سراسر کشور ملی خواهد کرد (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۸۵).

از بین ببرد و به مردم درس شهادت و فداکاری بدهد. امام می‌خواست به مردم بفهماند که نباید زیر بار ظلم رفت. اگر ما درس فداکاری و رفع ظلم از مسلمانان را از امام حسین (ع) می‌آموختیم، گرفتار اوضاع غیرقابل تحمل امروزی نمی‌شدیم (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۱-۲۲).

ایشان همچنین به این نکته اشاره می‌کند که ما باید از عملکرد امام حسین (ع) و مراسم عزای ایشان، مقابله با ظلم و حاکمان ناصالح را بیاموزیم، نه اینکه فقط مراسم عزاداری بر پا کنیم (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲؛ هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۱۳۱).

از لحاظ مکان‌های مذهبی نیز «مسجد» در این میان نقش مهمی داشت. از جمله اینکه بسیاری از تجمعات اعتراض‌آمیز مردم در مسجد صورت می‌گرفت و مساجد مرکزی برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به مردم در جریان نهضت بود. در روزهای آغازین نهضت که گام‌های اولیه مقابله با انگلیس و ایادی داخلی آن برداشته می‌شد، در روز ۲۸ خرداد ۱۳۲۶ به دعوت «مجمع مسلمانان مجاهد» میتینگی در مسجد امام «مسجد سلطانی یا شاه سابق» ترتیب یافت و افرادی از جمله *نواب صفوی* علیه حکومت هژیر سخنرانی کردند (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۳۵). همچنین *آیت‌الله کاشانی* در ایامی که ریاست مجلس شورای ملی را بر عهده داشت در مسجد انبار گندم که محل عزاداری هیئت‌های محلی جنوب شهر بود، حضور پیدا کرد و در رابطه با خطرانی که در آن ایام روند نهضت را تهدید می‌کرد و زمینه‌ساز تشنج و تشویش اذهان عمومی بود، هشدارهایی داد (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۱۳۱).

بنا به گزارش روزنامه *باختر امروز خلیل طهماسبی، ضارب زرم‌آرا* - نخست‌وزیر مخالف ملی شدن نفت - پس از آزادی از زندان، پیش از رفتن به منزل شخصی، ابتدا به زیارت حرم حضرت عبدالعظیم رفته و سپس به منزل *آیت‌الله کاشانی* می‌رود و در آنجا نیز اذان مغرب را با صدای خود می‌گوید (روزنامه *باختر امروز*، ۲۵ آبان ۱۳۳۱، ص ۵).

شعارهای مردم در حمایت از ملی شدن نفت نیز در آن زمان به نوعی بار مذهبی داشت. به طور مثال در جریان بازگشت *آیت‌الله کاشانی* از تبعید به لبنان، مردم ضمن استقبال از ایشان، شعارهایشان «خدا، استقلال، آزادی» بود (روزنامه اطلاعات، ۲۱ خرداد ۱۳۲۹، ص ۳). همچنین مردم در روز ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ که قرار بود هژیر کابینه خود را به مجلس معرفی کند، به طرف مجلس حرکت کردند،

۲-۳-۲. برانگیختن حس وطن‌خواهی و استقلال‌طلبی

آیت‌الله کاشانی در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: هر شخص وطن‌خواهی باید با کمال قدرت در برابر هرگونه دسیسه و تحریک داخلی و خارجی سخت‌ترین مقاومت‌ها را نشان بدهد و از آزادی، استقلال و حقوق حاکمیت وطن خویش دفاع کند. از آقایان نمایندگان وطن‌پرست و خدمت‌گزار که منافع وطن را بر حمایت از اجنبی ترجیح می‌دهند، جز این انتظاری نیست که در رسیدن به این مقصود تلاش کنند (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۷).

و در جای دیگر می‌گوید: من صریحاً اعلام می‌کنم و اطمینان دارم که مراتب وطن‌دوستی کلیه ایرانیان به حدی است که تمام طبقات، مسائل و مصالح عالی‌ه وطنی را فوق اختلافات مسکلی می‌دانند و مخصوصاً در جهاد علیه استعمار و مبارزه با شرکت سابق نفت، همه یکدل و یک‌جهت، آرزومندند که وطنشان از سلطه سیاست‌های استعماری نجات یابد (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲۷).

به نظر می‌رسد این نوع نگاه مثبت آیت‌الله کاشانی و دیگر علمای به ملی‌گرایی و وطن‌خواهی هیچ تعارضی با باورهای اصیل اسلامی ندارد، بلکه در طول و استمرار آن است. آیت‌الله کاشانی در اعلامیه‌ای که در آذر سال ۱۳۳۲ در مورد تجدید رابطه ایران و انگلیس بیان کرد، می‌گوید: دبی‌چ‌ه حیات خود را حفظ منافع و مصالح وطن قرار داده و در این راه از بذل جان هم دریغ نکرده و نخواهم کرد و تا پیروزی نهایی نصیب هموطنان ارجمندم نگرده، از پای نخواهم نشست. همین علاقه‌مندی به حفظ استقلال وطن است که محرک من گشته و مرا ناگزیر از ذکر حقایق می‌سازد و به تبعیت از این هدف نهایی است که هر چند یک‌بار بنا به مصلحت مملکت و خیر و صلاح ملت به نشر اعلامیه مبادرت می‌ورزم و به اتکای افکار عمومی مصلحت نمی‌دانم که برخی از وطن‌فروشان فرومایه به تحریک اجانب در نهضت مقدس ملی ما رخنه کرده و جانبازی‌های هموطنان ستم‌کشیده‌ام را تباه سازند (روزنامه کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۳۲، ص ۲).

آیت‌الله کاشانی در ادامه نیز می‌گوید: دولت انگلیس باید عملاً مبارزات ضداستعماری و حق‌طلبانه ملت ما را اعتراف کرده و حق حاکمیت و استقلال ما را چنان که در شأن یک ملت مستقل و آزاد است برای ملت ایران قائل گردد. دنیا باید بداند که ملت ایران بیدار و هوشیار است و آنچه که به مصلحت کشور و استقلال وطن اوست، خواهد کرد و تجدید روابط که امری است سیاسی، مشروط به حل مسئله نفت می‌داند (همان، ص ۲).

آیت‌الله کاشانی در پیامی به مجلس شورای ملی - که توسط مصدق در مجلس قرائت شد - آورده است: «نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قرارداد غیرقانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی‌تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند» (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷۳). آیت‌الله کاشانی حتی طی بیانیه‌ای اعلام کرد: زعمای دینی به این نتیجه رسیده‌اند که باید نفت ایران ملی شود تا منافع آن به عموم مردم برسد. ملی کردن منابع، کاری است که خود کشورهای اروپایی از جمله انگلیس، برای بهره‌برداری بیشتر آنها به نفع شهروندانشان انجام می‌دهند (همان، ص ۹۱).

علاوه بر آیت‌الله کاشانی، علمای دیگر نیز گاه در بیانات خود سخنانی در این مورد ابراز داشته‌اند؛ از جمله آیت‌الله کلباسی از علمای اصفهان در مورد ملی شدن نفت می‌نویسد: طلب حق و گرفتن آن از وظایف اولیه هر مسلمانی است. معادن نفت ایران، حق اولیه ایرانیان است. زبونی و سستی خود ما باعث شده که این ثروت هنگفت ملی، سال‌ها به رایگان در اختیار دیگران باشد و غاصبانه حق مشروع ما را تاراج نمایند. امروز بر فرد فرد مسلمانان واجب است که از موقعیت استفاده و نسبت به استیفای حقوق حقه خود از شرکت نفت و ملی شدن آن مجاهدت و مساعی حضرت آیت‌الله کاشانی را پشتیبانی نمایند (روزنامه شاهد، ۱۰ بهمن ۱۳۲۹، ص ۱).

سید محمود حسینی روحانی قمی و آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی در پاسخ به استفتایی که از طرف محترمان و معتمدان تهران و قم و سایر شهرستان‌ها از ایشان راجع به ملی شدن صنعت نفت به عمل آمده، گفتند: معلوم است سؤال در موضوع ملی شدن صنعت نفت از جهت عناوین اولیه این موضوع نیست؛ زیرا نفت و معادن آن ملک مسلمین و متعلق به ایرانیان است. بنابراین بر تمام مسلمین و هموطنان عزیز لازم است که نهایت سعی و کوشش خود را مبذول دارند تا گریبان خود را از چنگال جابرانه اجانب خلاص کنند (هواداران نهضت، ۱۳۵۸، ص ۹۳-۹۴). آیت‌الله حاج شیخ باقر رسولی، عالم و پیشوای مردم گیلان نیز در پاسخ به استفتای عده‌ای از متدینین، نوشت:

لزوم استرداد حقوق مغضوبه از ستمکاران ضروری و مجمع علیه جمیع دیانات و اقوام و ملل مختلفه می‌باشد... بنابراین پیروی و همکاری با آیت‌الله کاشانی و هر سازمانی که علیه ستمکاران تأسیس شده، لازم است (حسینیان و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۶).

۲-۳-۳. استعمارگران نفتی؛ محرومیت ملت ایران از آزادی و آزادی خواهی

در دولت زاهدی و مجلس هجدهم قرارداد کسرسیوم (قرارداد پیچ - امینی) یا فروش نفت و گاز در تاریخ ۱۳۳۳/۷/۲۹ به تصویب رسید در چنین شرایطی، *آیت‌الله کاشانی* با انتشار بیانیه‌ای، مخالفت خود را با این قرارداد که استقلال نفتی ایران را به باد می‌داد اعلام کرد برخی از مضامین بیانیه وی به این شرح است: یک قرن دولت انگلیس و نیم قرن سلطه استعماری شرکت سابق نفت به پشتیبانی آن دولت، مظلوم را به جایی رساند که امروز این ملت اکثریت بیست میلیون آن فقیر، بیچاره، مبتلا به امراض گوناگون و مصائب از حد فزون، هستند. دولت آمریکا که خود را پیشاهنگ اصول دموکراسی و پشتیبان سازمان ملل می‌داند در این معامله بی‌شرمانه و انتقام‌جویی وقیحانه، با انگلستان همکاری می‌کند و به خاطر چند صد میلیون دلاری که از نفت ایران نصیب سرمایه‌داران استعمارچی آمریکا می‌گردد ملت مظلومی از آزادی و آزادی خواهی ناامید و نسبت به تمام ادعاهای دنیای غرب بدگمان می‌گردد آیا از سرنوشت ممالکی که دائماً از فشار کمرشکن استعمار به بلوک شرق ملحق و از جرگه نفوذ آنها خارج می‌شود درس عبرت نمی‌گیرند؟ آیا وقت آن نرسیده بود که دولت انگلیس از ارتکاب اعمال ضدانسانی و طمع کارانه گذشته دست برمی‌داشت و به خاطر رفع شدت انزجار و منفوریت خود و حفظ صلح بین‌المللی از غرامت و سوندهای دیگر صرف‌نظر می‌کرد؟ (کرمی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۳۳۱-۳۳۵).

آیت‌الله کاشانی همچنین در پیامی که به مناسبت آغاز نهمین سال تأسیس سازمان ملل متحد بیان داشته، می‌گوید:

ایا مجامع بین‌المللی با آن همه عهد و منشورها در مقابل بیدادگری مردم تن به زبونی می‌دهند؟ اگر بنا شود مجامع بین‌المللی در مقابل اعمال ضدانسانی دول بزرگ ضعف نشان دهند، چنان که در قیام ملت ایران جهت طرد استعمار سیاه از وطن خود به مقتضای حق حاکمیت و منشور ملل، صنعت نفت خود را ملی کرد، و دو سال و نیم است که در فشار ظلم و بیدادگری و محاصره اقتصادی انگلیس قرار گرفته و دول بزرگ عالم هم که دم از قانون و آزادی خواهی می‌زنند، بعضی سکوت و برخی به مساعدت با انگلیس، ظلم و فشار مخالف قانون و بشریت را روا داشته‌اند. آیا نمی‌توان گفت این عملیات در ممالک اسلامی روی خصومت با اسلام و مسلمین است؟ (روزنامه اطلاعات، ۳ آبان ۱۳۳۲، ص ۵).

نتیجه‌گیری

یکی از تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران، جریان ملی شدن صنعت نفت است. در این نهضت نیز مانند سایر جنبش‌های سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر ایران، دو رکن مهم یعنی رهبری و مردم ایفای نقش کردند. سیر تحولات نهضت ملی شدن نفت نشان می‌دهد که در تمام مقاطع نهضت به‌ویژه مقاطع حساس و مهم، حضور یا عدم حضور مردم بسیار تأثیرگذار و تعیین‌کننده بوده است. اما در بعد رهبری باید گفت که رهبری این نهضت در دو جبهه قابل بررسی است؛ رهبری جریان ملی که با حمایت و تلاش‌های احزاب و رجال مختلفی از جمله دکتر مصدق صورت گرفت؛ و در طیف دیگر این نهضت، جبهه فعالان مذهبی که رهبری آن بر عهده *آیت‌الله کاشانی* قرار داشت. اگرچه تاکنون پژوهشگران، آن گونه که بایسته است، به تأثیر این گروه از جامعه در جریان ملی شدن نهضت نفت نپرداخته‌اند.

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که حضور مؤثر مردم، پیوند محکمی با عناصر مذهبی و اعتقادات دینی آنان و نمادهای مذهبی داشته است. یکی از عوامل اصلی حضور مردم در این نهضت، فتاوا، اطلاعاتیه‌ها و بیانیه‌های علما و فقهای شیعه در این مقطع است که مردم ایران هم به دلیل اعتقاد به حجیت این فتاوا و بیانات به‌عنوان سخنان نایب امام زمان ع تبعیت از آنان را بر خود واجب می‌دانستند. در واقع حوادث کودتای ۲۸ مرداد این مطلب را نشان داد، مردمی که در حمایت از نهضت ملی شدن نفت به خیابان می‌آمدند، اغلب بر اساس فتاوی‌ای علما و دعوت *آیت‌الله کاشانی* بود؛ چراکه همان مردمی که در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ش با اعلامیه *آیت‌الله کاشانی* در ضرورت حمایت از مصدق در برابر شاه به خیابان‌های تهران ریختند و فریاد «یا مرگ یا صدق» سر دادند، یک سال بعد در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش به دلیل عدم همراهی مصدق با *آیت‌الله کاشانی*، به‌رغم دستگیری مصدق توسط عمال حکومت، دم برنیاوردند. در این میان *آیت‌الله کاشانی* را باید یکی از فعالان جریان نهضت ملی شدن نفت دانست که توانست رهبری نهضت را بر عهده بگیرد. وی در تمامی مراحل نهضت از شکل‌گیری، پیروزی و حتی پس از کودتا و شکست نهضت نقش اساسی و موضع فعال و شفاف داشته است.

یکی از شیوه‌های علما و مراجع به‌ویژه *آیت‌الله کاشانی* در جریان مبارزات مردم علیه دیکتاتوری موجود در اواخر دهه ۱۳۲۰ش

منابع.....

- به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، ۱۳۵۸، *روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت*، قم، دارالفکر.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۹، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، تهران، علم.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، ترجمه علی صحت، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینیان، روح‌الله و جلال‌الدین مدنی و رسول جعفریان، ۱۳۸۵، *نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت: مجموعه سخنرانی‌ها و ضمیمه*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- دوانی، علی، ۱۳۶۰، *نهضت روحانیون ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا. دهنوی، م، ۱۳۶۱، *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها، پیام‌ها*، تهران، چاپخش.
- روحانی، فؤاد، ۱۳۵۲، *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*، تهران، فرانکلین.
- روحبخش، رحیم، ۱۳۸۰، «میراث مرجعیت آیت‌الله بروجردی»، *گفتگو*، ش ۳۲، ص ۷-۳۶.
- روزنامه اطلاعات، ۲۱ خرداد ۱۳۲۹.
- روزنامه اطلاعات، ۳ آبان ۱۳۳۲.
- روزنامه باختر امروز، ۲۵ آبان ۱۳۳۱.
- روزنامه شاهد، ۱ شهریور ۱۳۳۲.
- روزنامه شاهد، ۱۰ بهمن ۱۳۲۹.
- روزنامه کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۳۲.
- روضاتی، محمدعلی، ۱۳۳۲، *زندگانی حضرت آیت‌الله چهار سوقی: شرح حال بیش از یکصد نفر رجال قرون اخیر*، اصفهان، بی‌نا.
- رهدار، احمد، ۱۳۸۸، «روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت»، *پانزده خرداد*، سال ششم، دوره سوم، ش ۲۰، ص ۱۲۸-۴۷.
- رهنما، علی، ۱۳۸۷، *نیروهایی مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، تهران، گام نو.
- سالمی، محمدحسن، ۱۳۸۸، *خاطرات دکتر محمدحسن سالمی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عنایت، حمید، ۱۳۷۲، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
- کرمی‌پور، حمید، ۱۳۸۴، *خاطرات دکتر محمود تسروین*، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۵، *اصول کافی*، ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۶۱، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، جامعه مدرسین.
- مکی، حسین، ۱۳۵۷، *استیضاح حسین مکی*، بقایی، *حائری زاده از دولت مساعد*، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۶۳، *کتاب سیاه (خلع ید)*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منظورالاجناد محمدحسین، ۱۳۷۹، *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست*، تهران، شیرازه نجاتی، غلامرضا، ۱۳۶۸، *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نجمی، محمدصادق، ۱۳۶۲، *سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

که مقدمات نهضت ملی شدن نفت را فراهم کرد، استناد به آیات قرآن، احادیث و نیز بهره‌گیری از نمادها و اماکن مذهبی بوده است که توانست نقش مؤثری در تحریک و تقویت مردم برای مقابله با امتیاز استعماری نفت و سلطه انگلیس بر منابع ایران داشته باشد. و در واقع می‌توان آن را به نوعی ارتباط دادن مسائل مذهبی با امور خاص سیاسی دانست که در آن برهه زمانی و در آن فضا این دو قابل جمع نبودند. علاوه بر اینکه می‌توان آن را پاسخی دانست، علیه کسانی که *آیت‌الله کاشانی* را به این امر متهم می‌کردند که چگونه وی حاضر شده، محیط بلند پایه مذهبی را ترک گفته و در مسائل پیچیده سیاسی مانند نفت دخالت کند.

در جریان نهضت ملی شدن نفت، گاه علما و مراجع در سخنرانی‌ها و یا بیانیه‌های خود به مواردی مانند: استمرار مطالبات مشروع حقوق ایرانیان، تحریک حس وطن‌دوستی و استقلال‌طلبی و نیز دفاع از آزادی‌خواهی ملت ایران اشاره می‌کردند، که به نوعی در بردارنده اندیشه‌های ملی - وطنی هماهنگ با اندیشه دینی بود که در واقع این مفاهیم توانستند با القاء این امر که «در موضوع نفت با تصاحب ثروت ملی و استخراج آن به دست خودمان نه تنها برای رفاه حال مردم قدم برداشته‌ایم، بلکه با رهایی از تسلط جبارانه انگلیس، استقلال و آزادی خودمان را تأمین می‌کنیم»، نقش مؤثری در جریان نهضت ملی شدن نفت داشته باشند. بر همین اساس بود که علما و مراجع به‌ویژه *آیت‌الله کاشانی* در بیانیه‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های خود همواره بر دو بعد دینی و ملی بودن جریان نهضت ملی شدن نفت تأکید می‌کردند.

جریان شناسی تطبیقی مطبوعات دینی در دوره مشروطه و پهلوی اول (۱۲۸۶-۱۳۲۰ش)

zandiyehh@ut.ac.ir
q.hosein@gmail.com

حسن زندیه / استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

حسینعلی قربانی / دکتری تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران
پذیرش: ۹۸/۳/۲۳ دریافت: ۹۷/۱۱/۷

چکیده

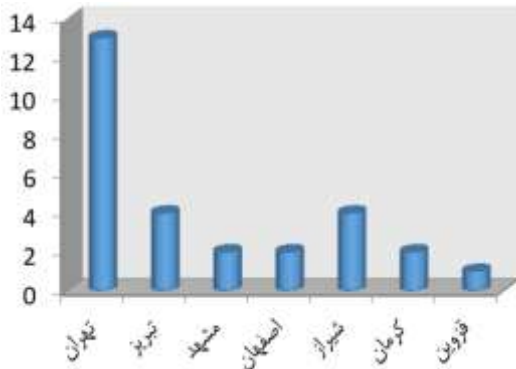
اوج‌گیری تأثیرپذیری ایرانیان از فرهنگ و تمدن غربی در زمانه تاریخی مشروطیت و عصر پهلوی اول، موجب شد جریان‌های اسلامی در مقام دفاع از معتقدات دینی با روش‌های گوناگون به مقابله با افکار غرب‌گرایان پرداختند. یکی از عرصه‌های فعالیت این جریان‌ها، مطبوعات بود. پژوهش حاضر در مقام پاسخ به این سؤال است که مطبوعات دینی و مذهبی این دوره کدام مسائل زمانه خود را به نحو انتقادی مورد توجه قرار دادند؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد این مطبوعات - که در درون خود تفاوت‌هایی داشتند - مسائل و موضوعات متعددی را طرح و دیدگاه‌های غربی را نقد نمودند. برخی از مهم‌ترین مسائل مطروحه عبارتند از: نظام آموزشی و فرهنگی غرب، مسائل زنان (مانند حجاب، حضور اجتماعی و تحصیل و علم‌آموزی زنان)، عقب‌ماندگی مسلمانان و راه‌کار رفع آن، لزوم تفسیرهای روزآمد صحیح از تعالیم اسلامی، و لزوم اجرای قوانین اسلامی. روش پژوهش کتابخانه‌ای است، یافته‌های کمی و کیفی، مورد بررسی و تحلیل تاریخی قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: مطبوعات دینی، غرب‌گرایی، مشروطیت، پهلوی اول.

مقدمه

دینی در ۹ شهر ایران به چاپ رسیده است (نوروزمرادی، ۱۳۸۲). در این دوران بیشترین تعداد نشریات دینی، در تهران به چاپ می‌رسید که در این میان سهم شهرستان‌ها ناچیز بود. در تهران قریب ۱۳ نشریه دینی انتشار می‌یافت. پس از تهران، تبریز و شیراز با چهار نشریه و اصفهان و مشهد و کرمان با دو نشریه، در مراحل بعدی قرار داشتند.

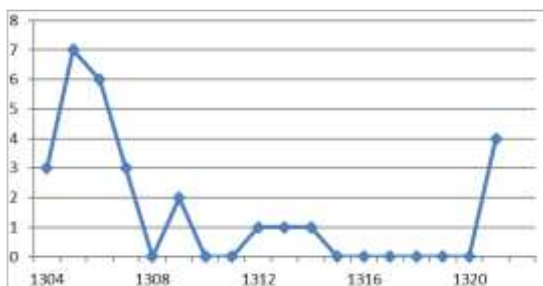
نمودار ۱: فراوانی نشریات دینی ایران به تفکیک شهرها در عصر مشروطیت



۱-۲. تعداد و گستره مطبوعات دینی عصر پهلوی اول

در عصر پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ شمسی)، درباره تعداد نشریاتی که بتوان آنها را دینی به حساب آورد، اختلاف نظر وجود دارد. در یک تحقیق، تعداد ۲۴ نشریه دینی شناسایی شده است (نوروزمرادی، ۱۳۸۲). در بررسی دیگری، تعداد ۱۸ نشریه دینی در دوره تمرکز قدرت سیاسی (از کودتای ۱۲۹۹ تا سقوط رضاشاه) ذکر شده است (خانیک، ۱۳۸۱، ص ۳۳۶).

نمودار ۲: فراوانی نشریات دینی به لحاظ تاریخ نشر و تعداد آن



همان‌طور که بر روی نمودار مشخص شده، هرچه از تأسیس سلطنت پهلوی اول می‌گذرد، از تعداد انتشار مطبوعات دینی نیز کاسته می‌شود؛ تا جایی که در شش سال آخر نشریه دینی تازه تأسیسی دیده نمی‌شود. با سقوط رضا شاه و حاکم شدن فضای باز نسبی در نشریات، مطبوعات دینی نیز دوباره به تکاپو افتادند.

مطبوعات هر دوره‌ای را می‌توان آئینه‌ای دانست که رخدادهای، بینش‌ها و راهبردهای عصری هر جامعه را منعکس می‌سازد. از این رو، مطبوعات گنجینه ارزشمندی از اطلاعات برای تحقیق و پژوهش در زمینه‌های گوناگون هستند. در این میان، مطبوعات دینی نیز از امکان بالقوه‌ای برای استفاده پژوهشگران برخوردار می‌باشند. اساس تحقیق حاضر بر مطبوعات اسلامی استوار است که به لحاظ دوره تاریخی، از ابتدای مشروطیت تا پایان عصر پهلوی اول را دربر می‌گیرد. این دوران از آن‌رو اهمیت دارد که دوره اوج‌گیری جریان متجدد غرب‌گراست، که سعی و اهتمام آن اخذ دستاوردهای تمدنی غرب در اکثر وجوه و رواج آن در جامعه ایرانی بود. چنین تحولاتی، زمینه‌ای برای به حاشیه راندن عنصر دین و جریان‌های فکر دینی از مناسبات سیاسی و اجتماعی را پدید آورد. بنابراین با این تحولات، جریان‌های دینی بیش از پیش به فعالیت دست زده و در عرصه‌های مختلف با متجددین غرب‌گرا و افکارشان به تقابل برخاستند. یکی از این عرصه‌ها که اهمیت زیادی داشت، مطبوعات بود. مطبوعات دینی و اسلامی این دوره - که در درون خود تفاوت دیدگاه‌ها و بعضاً تضادهایی با یکدیگر داشتند، و از این زاویه می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد (رشاد، ۱۳۸۴، ص ۱۹؛ فراستخواه، ۱۳۷۷، ص ۳۳۷ و ۳۳۹) - مسائل و موضوعات گوناگونی را طرح کردند، و دیدگاه‌های غربی را با رویکرد انتقادی مورد بحث قرار دادند.

پژوهش حاضر، ضمن گزارشی از تعداد، گستره و عناوین مطبوعات دینی، در مقام پاسخ به این سؤال است که مطبوعات دینی - مذهبی در دوره مشروطه و پهلوی اول، چه مسائل و موضوعاتی را بیشتر مورد توجه، تحلیل و انتقاد قرار دادند؟ در پژوهش حاضر، از مجلات تخصصی دینی و روزنامه‌هایی که رویکرد و راهبرد اصلی آنها دینی بوده، با عنوان «مطبوعات دینی» نام برده شده است.

۱. تعداد و گستره تطبیقی مطبوعات در عصر مشروطیت و پهلوی اول

۱-۱. تعداد و گستره مطبوعات دینی در دوران مشروطیت

از آغاز انقلاب مشروطیت تا تغییر سلطنت (۱۳۰۴ش) قریب ۳۰ نشریه

(شیراز)؛ ۳۲. صراط‌المستقیم (تهران)؛ ۳۳. جبل‌المتین (کلکته). علاوه بر نشریات فوق، از بررسی اسناد مطبوعات می‌توان اشخاصی را یافت، که مایل بوده‌اند، مجله‌ای با عنوان دینی انتشار دهند که از جمله آنها شخصی به نام *ابوالقاسم محمودزاده* بود، که در سال ۱۳۳۴ق درخواست امتیاز روزنامه‌ای به نام «اتحاد اسلام» را داده بود (بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۵۹)؛ *میرزاهادی* نامی نیز مجوز نشر مجله‌ای با عنوان «ندای اسلام» را در سال ۱۳۰۱ش اخذ کرده بود (قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۵۶۶). همچنین فرد دیگری تقاضای صدور امتیاز روزنامه‌ای به نام «مقاصد اسلام» را داشت (آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۱۷۵۹۰/۱۳۹۷).

۲. محتوا و مضمون مطبوعات دینی عصر مشروطیت و پهلوی اول

در این بخش حدود ۲۰ نشریه دینی موجود، در آرشیو مراکز اسنادی در دو دوره مشروطه و پهلوی اول انتخاب و سعی شده است ذیل دو عنوان مطبوعات دینی و سنت‌گرایی، و مطبوعات دینی و تعامل انتقادی با تجدد، گرایش‌های سنت‌گرایانه و نوگرایانه آنها تبیین گردد.

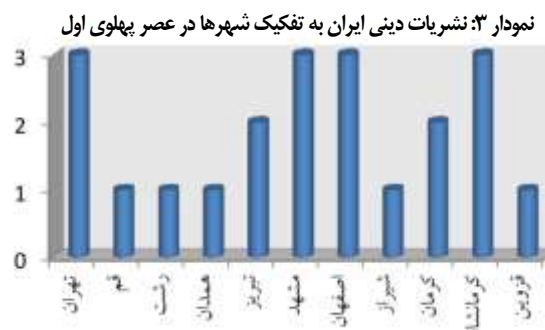
۲-۱. مطبوعات دینی و سنت‌گرایی

۱-۲-۱. نقد و نفی مظاهر تمدن غرب (نظام آموزشی و فرهنگی غرب)

با به ثمر نشستن انقلاب مشروطیت، مظاهر تمدن جدید غرب، ظهور و بروز گسترده‌ای یافت. صاحبان قلم در برخی نشریات دینی، عناصر و لوازم تمدن جدید فرهنگ غرب را در کشور مورد نقد قرار می‌دادند. نظام آموزشی جدید، یکی از این مظاهر بود که مطبوعات دینی در برابر آن موضع گرفتند. آنان از تغییر نظام آموزش اسلامی و مکتب‌خانه‌های گذشته و جایگزینی نظام آموزشی جدید غربی، ابراز نگرانی می‌کردند: «رشته معارف از سیستم اسلامی خود یعنی تدریس فقه و قرآن و سایر کتب دینی کاملاً تغییر یافته و به سیستم جدید اروپا تبدیل گشته است. مکاتب قدیمه که آن روزها همه نشانه قدرت اسلام بوده‌اند، امروز به جدیدترین مدارس اروپا تبدیل شده‌اند» (دعوت اسلامی، س ۸، ش ۳، ص ۷۷).

انتقاد آنها بیشتر به عدم رعایت موازین دینی و اسلامی در سیستم آموزشی نوین غربی بود و دغدغه آنها رواج سکولاریسم در میان

این نمودار نیز فراوانی نشریات دینی عصر پهلوی اول را به تفکیک شهرهای ایران نشان می‌دهد:



همان‌طور که در نمودار مشخص شده، بیشترین تعداد انتشار مطبوعات دینی در تهران و پس از آن در اصفهان و مشهد بود. در مقایسه با عصر مشروطیت، به تعداد شهرستان‌های دارای نشریات دینی افزوده و در مقابل از تعداد آنها در تهران، کاسته شده است.

۱-۳. تعداد مطبوعات ایران با عناوین دینی - مذهبی

از آغاز انتشار مطبوعات در ایران تا پایان عصر پهلوی اول، تعداد نشریاتی که با عنوان دینی انتشار یافته‌اند (صرف‌نظر از محتوا)، به بیش از ۳۰ نشریه می‌رسید: ۱. آستانه رضوی (تهران)؛ ۲. اسلام (شیراز)؛ ۳. اسلامی (تهران)؛ ۴. اسلامی (تهران)؛ ۵. اسلامی (تهران)؛ ۶. ضیاءالعلماء؛ ۷. اسلامی (تهران)؛ ۸. الاسلام (تهران)؛ ۹. الدین و الحیات (تهران)؛ ۱۰. امید اسلام (رشت)؛ ۱۱. تدین (تهران)؛ ۱۲. تذکرات دینانی (تهران)؛ ۱۳. ترویج اسلام (مشهد)؛ ۱۴. تمدن اسلام (قزوین)؛ ۱۵. جامعه اسلامی (تهران)؛ ۱۶. جریده اسلام (تهران)؛ ۱۷. جریده اسلامی (تهران)؛ ۱۸. دعوت اسلامی (کرمانشاه)؛ ۱۹. دعوة الحق (تهران)؛ ۲۰. روزنامه اسلامی (تهران)؛ ۲۱. ستاره اسلام (اصفهان)؛ ۲۲. سیاست اسلامی (تهران)؛ ۲۳. صدای اسلام (تهران) بعدها؛ نامه امروز (آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه پرونده سند: ۲۹۹۷۵/۲۹۷۰)؛ ۲۴. عظمت اسلام (تهران)؛ ۲۵. لوای اسلام (اصفهان) (بعد از تغییر نام به کاشف اسرار به خاطر توهین و خطامشی افراطی توقیف شد. آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سندهای ۲۹۳/۵۷۱۴، ۲۹۷/۳۵۰۸، ۲۹۳/۵۴۴۵)؛ ۲۶. ناطق الاسلام (مشهد)؛ ۲۷. ندای اسلام (شیراز)؛ ۲۸. ندای اسلام (اصفهان)؛ ۲۹. نهضت اسلام (اصفهان)؛ ۳۰. اتحاد اسلام (تهران)؛ ۳۱. اتحاد اسلام

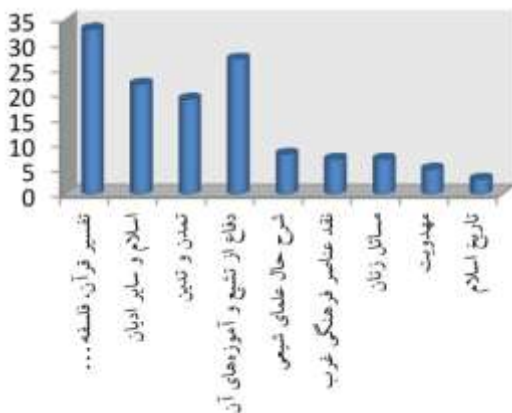
سبب فساد اخلاق دانسته می‌شد: «اگر ما دانستیم که اخلاق اساس زندگی است و اینها (رمان، سینما، گرامافون) هم می‌توانند در اخلاق تصرفات مهمی کنند، باید توجه بیشتری به آنها داشته باشیم. ولی افسوس که امروز گذشته از اینکه رعایت جنبه اخلاقی در آنها نشده، بیشترش باعث فساد اخلاق است» (همایون، س ۱، ش ۶ ص ۲۹).

آنان در نقدی بر گسترش صنعت نوین سینما در ایران، با ارائه تحلیلی به بیکار بودن اشخاصی که در غرب به سینما و تماشای فیلم می‌روند، اشاره کرده و به نوعی در پی تنزل و بی‌اهمیت نشان دادن این صنعت نوین غربی بودند: «... در یک شهر اروپا در میان هزاران تماشاچی ۵۰ نفر اشخاص متین زحمت‌کش رنجبر پیدا نخواهید کرد که در اثر خستگی روح و دماغ از کارهای رسمیه یومیه، برای ساعتی رفع خستگی در آن منظره حاضر شده باشند...» (دعوت اسلامی در پاسخ به نشریه طهران مصور، س ۳، ش ۳، ص ۷۰ - ۷۱).

گرامافون نقش بیشتری در نابودی اخلاق و تزلزل ایمان مردم ایفا می‌کرد: «رمان را تنها مردم باسواد می‌توانند بخوانند و سینما را تنها مردم متمدن شهری می‌توانند ببینند؛ ولی از گرامافون هر کسی در هر جا می‌تواند نتیجه بگیرد» (همایون، س ۱، ش ۷، ص ۳۱).

علاوه بر موارد ذکر شده، آرایش و زیباسازی سیمای ظاهری به سبک فرنگی مورد انتقاد نویسندگان مطبوعات دینی قرار داشت و به ادوات آن از جمله کراوات می‌تاختند (همایون، س ۱، ش ۳، ص ۲۹-۳۱؛ ش ۴، ص ۲۲-۲۳؛ تذکر، س ۱، ش ۲، ص ۵۳). بیشترین تعداد مقاله راجع به این مسئله در مجله «الاسلام (شیراز)» با ۷ مقاله به چاپ رسید.

نمودار ۴: فراوانی مقالات مجله الاسلام (شیراز)



۲-۲-۱. مسائل زنان

در ایران مسئله زنان به ظن قوی در عصر مشروطیت مطرح می‌شود.

فارغ‌التحصیلان این مدارس بود: «نمی‌دانیم چه اثری در فضای این مدارس جدید است و چه کلماتی در مغز ساده بی‌آلایش بچه تزریق می‌کنند که هنوز در کلاس چهار یا پنج مدارس ابتدائی است بکلی بدین به موازین و قواعد دینائی شده، مقدسات و شعائر اسلامی را مکروه شمرده، نسبت به حقایق مذهبی لاقید و لابلالی برمی‌آید. هرچند این مسئله عمومیت ندارد؛ ولی غالب این طور دیده شده... وضع پروگرام مدارس و تعلیمات عمومی وضع و دستوری نیست که بچه با تعصب از مدرسه بدرآید» (صلاح بشر، س ۱، ش ۳، ص ۴).

از دیگر مصادیق مظاهر تمدن جدید غرب که مطبوعات دینی از رواج آن در جامعه نگران بودند، رمان‌ها و کتاب‌های غربی بود. آنها مطالعه این کتاب‌ها را عامل اساسی فساد اخلاقی می‌دانستند و از تمایل عده‌ای از جوانان به این نوع رمان‌ها و داستان‌ها اظهار نگرانی می‌کردند: «آرزومندیم که در عوض صرف عمر در خواندن کتاب‌های (رمان) و دروغ‌های دیگران که جز تضييع عمر نتیجه نخواهد برد، مقداری از عمر گرانبمایه خود را صرف خواندن کتب فارسیه اخلاق و دستورات حکیمانه دیانت حقه اسلامیه بکنند تا آنکه بمقام شرافت انسانیت برسند» (دعوت اسلامی، س ۷، ش ۴، ص ۲۳۵).

آنها در مقابل، توجه جوانان را به مطالعه داستان‌های تاریخی قرآن به جای این قبیل کتاب‌ها جلب کرده و خود نیز به شرح و توصیف قصص قرآن از جمله داستان حضرت یوسف مبادرت می‌ورزیدند: «عمده چیزی که ما را به نگارش این قسمت وادار کرده، آن است که مشاهده می‌شود جوانان امروزی، فرزندان محیط کنونی، بر حسب میل طبیعی بی‌اندازه تمایل به کتب قصص و حکایات دارند و مخصوصاً حکایت و رمان‌های بی‌حقیقت اجانب و اغایر (فرانسوی و انگلیسی) که اغلب جز خرافات و موهومات و خیالات محسوب و نتیجه [ای] جز فساد اخلاق و اشتعال نائره شهوت و تسهیل طرق هواپرستی و عشق‌بازی ندارد» (الاسلام (شیراز)، س ۱۱، ش ۲، ص ۱۲ - ۱۳).

همچنین نشریه دیگری نوشت: «بیشتر این رمان‌ها که امروز در دست است، جز درس شهوت‌رانی و بی‌عفتی و عشق‌بازی و دزدی و جنایت چیزی نمی‌آموزد» (همایون، س ۱، ش ۶، ص ۳۰).

از دیگر مصنوعات فرهنگی غرب که در ایران عصر پهلوی اول گسترش یافته بود، سینما و گرامافون بود. این دو عنصر به همراه رمان و داستان‌های غربی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و گرایش به آنها

می‌شود» (دعوت اسلامی، س ۷، ش ۸، ص ۲۳۱). نویسندگان مطبوعات دینی علاوه بر مطالب عمدتاً سلبی، دلایل ایجابی را نیز مدنظر داشتند: «حجاب توده نسون را از بدبختی بیرون کشیده و به شاهراه سعادت سوق می‌دهد؛ آنان را از هرگونه حملات مصون و محفوظ نگاه خواهد داشت» (دعوت اسلامی، س ۷، ش ۸، ص ۲۳۳).

از سال ۱۳۱۲ش که فضای عمومی کشور، تحت تأثیر تبلیغات طرف‌داران کشف حجاب قرار داشت، فعالیت مجلات دینی نیز در این خصوص بیشتر شد؛ به طوری که در این سال در هر شماره از دو مجله دینی که توانسته بودند به حیات خود ادامه دهند (دعوت اسلامی و الاسلام)، مقاله‌ای مرتبط با زنان و حجاب نشر می‌یافت. یکی از مدیران مسئول، اوضاع کشور را در خصوص کشف حجاب، چنین بیان می‌کند: «موضوع کشف حجاب مدت‌هاست که بین چندی از اشخاص شهوانی مطرح و آزادی یک دسته نسون را به بی‌حجابی می‌دانند و حتی‌الامکان جدیت خود را صرف از برای کشف حجاب کرده و خود را خیرخواه آنان محسوب می‌شمارند... و همواره سطوری از نظم در بعضی جراید نگاشته و آن را در دسترس عوام درج و نشر می‌کنند و به صرف حرف آنان را فریفته خویش ساخته، به تاریک‌ترین طرقتی هدایت می‌کنند» (دعوت اسلامی، س ۷، ش ۸، ص ۲۳۱).

واکنش مطبوعات دینی علیه سیاست‌های متجددین غرب‌گرا بسیار شدید بود؛ به گونه‌ای که پس از شنیدن خبری که زنی در رشت کشف حجاب کرده است، در یکی از این جراید نوشته شد: «این اول زنی است که از اسلام خارج و بیگانگی خود را علنی کرده است؛ زیرا دیانت قید است و بنابراین لاقیدی و آزادی مطلق با تمام شرایع و ادیان منافات دارد» (دعوت اسلامی، س ۴، ش ۸، ص ۱، فهرست مطالب).

از شماره دوم آذر ماه ۱۳۱۳ش دیگر مقاله‌ای درباره حجاب زنان در مطبوعات دینی دیده نمی‌شود. قطع یک‌باره این مقالات، به احتمال زیاد به سبب هشدار دولت به مدیر مسئول این مجلات بوده است. نزدیکی این تاریخ با زمان کشف حجاب رسمی چنین گمانه‌ای را تقویت می‌کند. شاید علت تعطیلی مجله «دعوت اسلامی» نیز نه اختیاری و از سوی مدیریت آن، بلکه از جانب حاکمیت و به اجبار بوده باشد؛ چراکه در این خصوص اسنادی موجود است که نشان‌دهنده سخت‌گیری و سوءظن دولت، نسبت به برخی از این مجلات می‌باشد. یکی از این اسنادها از بازجویی مدیر چاپخانه سعادت کرمانشاه در مورد نشریه «دعوت اسلامی» حکایت می‌کند (سازمان اسناد همدان، شناسه سند: ۱۹۱/۲۹۳/۲۱۵۹).

در این دوران بود که در برخی مطبوعات متجددین و همچنین نشریه‌های ویژه زنان، بستری فراهم شد تا برخی از مسائل مورد مناقشه حقوقی زنان به تحریر درآید. بحث کشف حجاب و حقوق اجتماعی زنان به‌ویژه سوادآموزی و حضور آنان در اجتماع، همپای مردان از مهم‌ترین موارد مورد تأکید متجددین و طرف‌داران مطبوعاتی آنها بود (صلاح، ۱۳۸۴، ص ۲۸-۲۹).

۱-۲-۲-۱. حجاب

در دوران مشروطیت مطبوعات دینی چندان به مسئله حجاب و زنان نپرداخته‌اند، بلکه برخی از مطبوعات غیردینی به مواجهه با این مسئله شتافتند؛ به عنوان نمونه روزنامه «نسیم شمال» که یک روزنامه ادبی، و مدیر مسئول آن از تحصیل‌کردگان علوم دینی بود، شعر مفصلی درباره لزوم حجاب منتشر نمود:

از بهر زنان آنچه امروز ضرور است

آن چادر با قیمت و پیراهن نور است

امروز همان شیوه اسلام حجاب است هر آفت و چشم بد از این سلسله دور است (نسیم شمال، ۱۳۰۲، ش ۴۸).

اما همین مسئله در عصر پهلوی اول زمینه‌ساز جنبه‌گیری‌های دامنه‌داری در عرصه مطبوعات کشور شد، و مدیران مسئول مطبوعات دینی بخشی از فعالیت‌های خود را صرف پاسخ‌گویی به حامیان کشف حجاب و ترجمه کتاب‌ها و رسائلی در این زمینه کردند. در اوایل حکومت رضا شاه که زمزمه‌های کشف حجاب در مطبوعات متجددین نمایان شده بود، مدیر مسئول یکی از مطبوعات دینی در جواب کسانی که مدعی بودند زنان ایرانی مانند زن‌های اروپا، حجاب را به‌طور کلی کنار گذاشته و در مجامع عمومی و محافل رقص و طرب شرکت می‌کنند، با امیدواری نوشت: «این تصویری است بیجا و ناشی از بی‌اطلاعی از وضعیت ایران؛ تاکنون بحمدالله تعالی حجاب زن‌ها که یکی از امتیازات بزرگ اسلامی است بحال خود باقی است» (الاسلام (شیراز)، س ۷، ش ۷، ص ۱۷).

مطبوعات این عصر، ضررها و زیان‌های کشف حجاب را به کرات ذکر می‌کردند: «نفاق و شقاق در بین اهالی کشور ایجاد می‌کند و این نظم و امنیت که به واسطه شاهنشاه رضا پهلوی ایجاد شده است دچار مخاطره می‌شود» (الاسلام (شیراز)، س ۶، ش ۴، ص ۱). «نداشتن حجاب سبب پریشان‌حالی، بلکه از بین رفتن عصمت و ناموس زنان می‌شود؛ سیه‌روزی و تیره‌بختی آنان را موجب

۲-۲-۱. حضور اجتماعی زنان؛ تحصیل و علم‌آموزی

تقابل مطبوعات دینی با افکار و اقدامات متجددین در مسائل زنان، علاوه بر کشف حجاب در تحصیل و فراگیری علم و ایجاد مدارس زنانه نیز قابل ردیابی است. صاحبان قلم در مطبوعات دینی دیدگاه‌های خاص و ویژه‌ای درباره آموزش زنان داشتند. آنان تحصیل علم را برای زنان نفی نکرده؛ ولی برای آن، میزان و مقدار معینی در نظر گرفته بودند (الاسلام (شیراز)، س ۶ ش ۴، ص ۱۱). این جراید سایر علوم را که متجددین تبلیغ می‌کردند، بکلی بی‌فایده دانسته و معتقد بودند که لزومی ندارد زنان این علوم را فرا گیرند؛ و آن را بی‌اندازه مضر و مایه هلاکت می‌دانستند (همان). برخی از آنها با افتتاح مدارس زنانه مخالف بودند: «زنان می‌توانند علوم و معارف جدید را نزد پدر و مادر و سایر محارم یا زن‌های عالمه فرا بگیرند» (دعوت اسلامی، س ۶ ش ۳، ص ۱۴۵).

برخی نشریات دیگر به صورت مشروط با تأسیس آن موافقت کردند: «تأسیس مدارس نسوان اگر برای تعلیم و تربیت علوم و معارفی باشد، که مایه استحکام مبانی دینت و استقرار موجبات حیا و عفت و رعایت اصول احتجاب و تهذیب اخلاق و دانستن طریق خانه‌داری و علم تربیت اولاد باشد بی‌اندازه قابل تقدیر و تمجید و نهایت آمال اسلام‌یون است و اگر بر خلاف این باشد، مضر به حال جامعه و باعث فساد اخلاق رجال آتیه خواهد بود» (الاسلام (شیراز)، س ۶ ش ۴، ص ۱۲-۱۱).

تعدادی از نشریات نیز از حضور اجتماعی زنان استقبال کرده و تنها از نفوذ آداب و رسوم فرهنگی غرب و تشبیه زن ایرانی به زن فرنگی نگران بودند: «ما طرفدار آزادی نسوان بوده و اخذ علوم را به فرموده پیغمبر اکرم ﷺ برای آنان فرض می‌دانیم؛ اما نه به این طریق که دیده می‌شود!» (تذکر، س ۱، ش ۲، ص ۵۳).

با این حال موضع‌گیری‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که برخی از نشریات با هرگونه فعالیت زنان در خارج از خانه، مخالفت کردند و حضور زنان را در اجتماع در تضاد با جنسیت زنان دانستند: «هرکس به دقت در ساختمان زن و خلقت این جنس لطیف و ضعف نفس و عقل و دانش او در اصل فطرت و طبیعت تأمل کند، حکم قطعی خواهد کرد که وظیفه زن همان است که دین اسلام مقرر داشته و باید فقط و فقط به تنظیم امور منزلیه و تشکیل عائله داخلیه بپردازد» (الاسلام، س ۷، ش ۷، ص ۱۸).

بنا به نظر آنان، وارد شدن زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی از اشتباهات بزرگی بود که نتیجه‌ای جز فساد و انهدام نظام خانواده

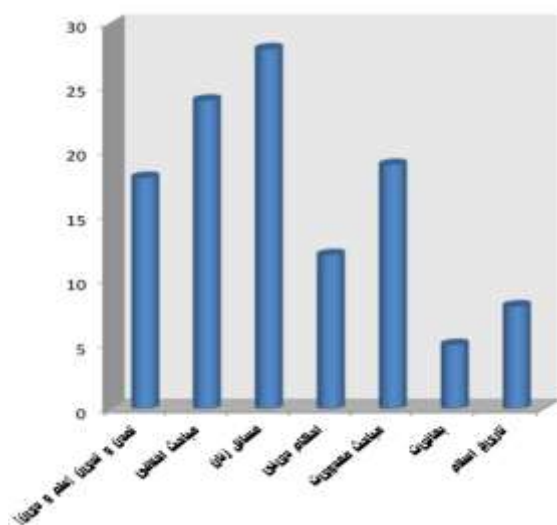
نداشت. گردانندگان مطبوعات دینی، زن خوب را زنی می‌دانستند که همواره در خانه ماندگار و به رتق و فتق امور بپردازد: «زن هست در این شهر که یک ماه سراسر / از شوهر و از خانه فراری شده دور است» (نسیم شمال، ۱۳۰۲، ش ۵۰، ص ۱۲).

«لازم است که با کمال رضا و رغبت در برابر اوامر عادلانه شوهر خاضع و خاشع باشد و از فرمان او که شریک و سهیم در حیات و زندگانی اوست، تخلف و انحراف نرزد، تا مقام و موقعیت او نزد شوهر محفوظ بماند. یکی از فلاسفه غرب می‌گوید: زن خوب آن زنی است که مهیا سازد در قلب مرد عاطفه مدارائی» (الاسلام، س ۱۰، ش ۷ و ۸، ص ۱۷؛ و همچنین ر.ک: دعوت اسلامی، س ۴، ش ۷، ص ۵۶۳).

بجز موضوع حجاب و الزام به رعایت آن، که موضوع غیرقابل مناقشه‌ای است، سایر جنبه‌ها مثل: لزوم تعلیم و تحصیل زنان، رفتار مناسب و انسانی مردان با همسرانشان، تمایل به ایفای نقش فعال‌تر در صحنه‌های اجتماعی، در اعصار بعدی مغایر با اصول اسلامی تلقی نگردید. موضع‌گیری‌های یکسره سلبی و نفی‌کننده حقوق زنان، توسط گردانندگان مطبوعات دینی، چنین به نظر می‌رسد که به دلیل دغدغه‌های مؤمنانه آنان و واکنش سریع در مقابل موجی از تجددگرایی بود که بسیاری از اصول مسلم اسلامی همچون حجاب در نشریات آنها نادیده گرفته می‌شد.

در موضوع زنان بیشترین تعداد مقاله چاپ‌شده اختصاص به مجله «دعوت اسلامی» داشت. از مجموع مقالات شماره‌های موجود این مجله، ۲۸ مقاله اختصاص به زنان داشت.

نمودار ۵: فراوانی مقالات مجله دعوت اسلامی



۲-۲. مطبوعات دینی و تعامل انتقادی با تجدد

۲-۲-۱. عقب‌ماندگی مسلمانان و ارائه راهکار

مطبوعات دینی این اعصار در موضوع عقب‌ماندگی مسلمانان وجوه افتراقی داشتند که این تفاوت‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر عوامل ساختاری رخ نمود. دو دهه آغازین مشروطیت، دورانی بود با یک ساختار سیاسی بی‌ثبات و پراکنده تزلزل کابینه‌ها که ناامنی و آشوب فراوان را به دنبال داشت. بنابراین مطبوعات دینی این دوران تأمل بیشتری بر عقب‌ماندگی داشتند و به چاره‌جویی نیز پرداختند. اما با تأسیس سلطنت پهلوی و افزایش ثبات و امنیت، و به تبع آن پیشرفت در برخی حوزه‌های عمدتاً اقتصادی، دغدغه‌های جدیدی جایگزین مباحث پیشین گردید و اولویت‌ها در مطبوعات دینی تا حدودی تغییر یافت.

مطبوعات دینی عصر مشروطیت در علت‌یابی عقب‌ماندگی به عوامل داخلی و خارجی همزمان تأکید داشتند. آنها جزم‌اندیشان دینی و غرب‌گرایان بی‌دین را به یک اندازه مانع ترقی و تکامل جامعه اسلامی می‌دانستند: «دسته اول دارای جمود و خمود فکری هستند و صاحب نظریات و افکار سطحی و محدود که حقیقت اسلام نزد اینان فقط عبارت است از یک مقداری عبادات بدنی که در او بذل مالی نیست و اما سایر اصول مهمه اسلام که متکفل فضائل اخلاق و علم و تمدن صحیح و بذل نفس و نفیس در فواید نوعیه است، نزد اینان از اصول اسلام محسوب نیست» (الاسلام (تهران)، س ۱، ش ۱، ص ۲۴).

گروه دوم کسانی بودند که «اعتقادی به ایمان نداشته و سعادت و ترقی بشر را در آزادی از قید و بند دین می‌دانستند و نه تنها دین اسلام بلکه کلیه ادیان را مانع از ترقی و تکامل می‌پنداشتند. از جمله افکار مسمومه این صنف آن است که سنن حیات انسانی را منوط به نوامیس دینی ندانسته و حافظ و حارس این مقام را فقط قانون مدنی دیده [اند]» (همان، ص ۲۵).

«یکی، کسانی که اسلام را کهنه و کهنه‌پرستی می‌دانند و یکسره به غرب گراییده‌اند و دیگری کسانی که خمود و جمود پیشه کرده، احکام اسلام را به صوم و صلاوة خلاصه کرده‌اند» (الحق، س ۱، ش ۱، ص ۲). از دیگر عوامل داخلی سهیم در عقب‌ماندگی، فرهنگ رفتاری و اخلاقی مسلمانان بود. آنان با اعتراض به برخی از آداب، رسوم و اخلاقیات متدینین، انتقادات تندی را متوجه شماری از برگزارکنندگان مراسم محرم کرده و اینچنین تذکر دادند: «درب عزاخانه که کسی آژان برای منع ورود فقرا نمی‌نشانند! گرچه تا اندازه‌ای در اتخاذ این رویه حق

داری؛ زیرا در آزاد گذاردن اینان میدانی که به‌جای فریاد العطش، ناله و غوغای الجوع به عبوق خواهد رسید» (تذکر، س ۱، ش ۴، ص ۱۰۲). سقوط اخلاقی مسلمانان در نشریات دیگر نیز به طور مرتب (آستانه رضوی، س ۱، ش ۱، ص ۱) پیگیری می‌شد: «راستی اگر بگوییم علت‌العلل تمام مصائب و سیه‌روزگاری ما مردم، بی‌مبالاتی در امور دیانت و سوءاخلاق است، شاید طریق غلطی را نپیموده باشیم. بدیهی است ملتی که پای بند به احکام دیانتیش نبود، روزگار نامش را از دفتر ملل حیه دنیا محو و ناپدید کرده است» (تذکر، س ۱، ش ۲، ص ۳۴).

یکی دیگر از علل انحطاط و تنزل تمدنی مسلمانان، حکومت‌های ایرانی و اسلامی بود. نویسندگان این مجلات که عمدتاً از مشروطه‌خواهان بودند، با تأسی از مشروطیت و آرمان‌های آن، با دیدی انتقادی به داوری تاریخ گذشته، پرداختند. آنان که با نظریات و تقسیمات جدید حکومت و قوانین حقوقی آشنایی پیدا کرده بودند، تاریخ گذشته تمدن اسلامی را با معیارهای جدید و منبعث از اندیشه‌های اندیشمندان غربی می‌سنجیدند: «در هیچ‌یک از تواریخ گذشته علما و عقلای ملت از ایام خلفا تا امروز از سلاطین و پادشاهان استیضاح یا استعلام نکرده‌اند که دخل و خرج مملکت اسلام را چه کرده‌اند و چگونه مصرف کرده‌اند. هیچ‌وقت گفت‌وگو و اقدامی در زمینه تکمیل و جداسازی قوای سه‌گانه مملکت در میان نبوده...» (الاسلام (تهران)، س ۱، ش ۷، ص ۲۷).

مطبوعات دینی این دوران به عوامل خارجی نیز در ریشه‌یابی عقب‌ماندگی مسلمانان توجه کردند. در آن سال‌ها تجاوز و تسلط کشورهای غربی به اقصی نقاط جهان، از جمله کشورهای اسلامی، روز به روز گسترده‌تر می‌شد. بنابراین اخبار و گزارش‌های مکرری از تجاوزات کشورهای اروپایی به قلمرو ممالک اسلامی، به‌ویژه عثمانی، مراکش، طرابلس غرب و بالکان درج می‌گردید و از تهاجمات اروپاییان به عنوان جنگ‌های دینی یاد شده و مکرر از دشمنی اروپاییان با قرآن و اسلام سخن به میان می‌آمد. آنان بر این باور بودند که «اروپاییان به طرق مختلف می‌کوشند که حکومت‌های اسلامی را نابود سازند و مسلمانان را به بندگی بکشند» (الاسلام، س ۱، ش ۷، ص ۱۵).

اتحاد مسلمانان مهم‌ترین راهکاری بود که مطبوعات دینی عصر مشروطیت با تأسی از پیشینه درخشان اسلام، برای نجات مسلمانان از عقب‌ماندگی و انحطاط، تفرقه و جدایی امت‌های اسلامی ارائه کردند: «روزنامه اسلامی اولین وظیفه‌اش ترویج دیانت مقدسه اسلام

اسلامی، س ۴، ش ۷، ص ۵۳۴-۵۳۵). ناگفته نماند که مخالفت مدیران مسئول مطبوعات دینی با برخی سیاست‌های فرهنگی دولت، نمی‌توانست به صورت مستقیم در مجله انعکاس یابد؛ چراکه توقیف سریع آن را در پی داشت. از همین رو، آنان بدون اشاره به سیاست‌های دولت در قبال مسائل فرهنگی جامعه، معضلات فرهنگی را مطرح می‌کردند. فقر و پریشانی، اخذ ظاهر تمدن اروپایی، شیوع منکرات و فواحش، افراط مردم در تجمل‌پرستی، آن‌هم تجملات خارجی، از جمله مسائل اجتماعی بود که به آن اشاره داشته و «توجه به ترمیم این مفاصد و جلوگیری از این لطامات ناهنجار وظیفه هر ایرانی غیور وطن دوست» می‌دانستند (دعوت اسلامی، س ۳، ش ۴، ص ۱۱۸).

از دیگر راهکارها در این زمینه تهذیب اخلاق و تحکیم عقاید اسلامی بود: «رکن رکن استقلال و عظمت هر جامعه و مملکتی همانا اخلاق کریمه و ملکات فاضله است و بدیهی است تا روحیات افراد جامعه از رذایل پاک و تصفیه نشود، محاسن اخلاق جای‌گیر آن نتواند شد» (دعوت اسلامی، س ۳، ش ۴، ص ۱۱۸؛ س ۲، ش ۱۰، ص ۲۱۷).

برخی دیگر از مطبوعات دینی نیز همچون نشریات عصر مشروطیت بر نقش بی‌سواد و جهل مردم در عقب‌ماندگی تأکید می‌کردند. آنان هشدار می‌دادند که «اگر به این منوال پیش برویم به خاک مذلت دچار می‌شویم». از همین رو، به موضوع تعلیم و تربیت اهمیت ویژه‌ای داده بودند، به‌گونه‌ای که بخشی از یک مجله در سال دوم به همین امر اختصاص یافت (الدین و الحیات، س ۲، ش ۷، ص ۱۷۶-۱۸۲). تأکید زیاد آنان بر علم‌آموزی برای پیشرفت و تمدن‌سازی از طریق فراگیری علوم غربی بود (بالغ، س ۱، ش ۱، ص ۲). عدم پیروی از تعلیم دین اسلام و پیروی از بدعت‌ها و تقلیدهای موهوم عامل دیگری بود که سبب جدایی و تشتت در جامعه شده بود: «اگر ملت را ملت واحده می‌کردیم؛ یعنی در تحت حاکمیت هیئت علمی از طراز اول، که خود به‌طور وضوح کسب مسلمیت کرده اند، هر کس را آزادی داده که در مرکز همان هیئت معتقدات خود را به مذاکره گذاشته، با جرح و تعدیل تشخیص حق از باطل فرموده، حق را تصدیق [و] باطل را مردود فرمایند؛ آن وقت در سایه توحید مذهبی، اتحاد کلمه، وحدت ملی، گوی سبقت از همگان ربوده، کوس قهرمانیت در همه جا کوبیده» (الدین و الحیات، س ۱، ش ۸، ص ۲۹-۲۸).

«اتحاد اسلام» که در مطبوعات دینی عصر مشروطیت به کانون مرکزی مباحثات تبدیل شده بود، در این دوران به حاشیه رانده شد؛ اما مطالبی هرچند اندک در برخی از مطبوعات این دوران دیده

و لزوم اتحاد بین مسلمین می‌باشد...» (اسلامی، س ۱، ش ۱، ص ۱). تشکیل جامعه اسلامی یکی از طرح‌های موردنظر آنان بود. تنها راه نجات مسلمین از حضيض ذلت و رسیدن به اوج رفعت و عزت را در تشکیل چنین جامعه‌ای می‌دیدند (الاسلام (تهران)، س ۱، ش ۱۲، ص ۳-۴؛ اتحاد اسلام، س ۱، ش ۲، ص ۱-۲): «آیا وقت آن نرسیده یک هیئت اتحادیه اسلامی رسمی تشکیل داده و دست اتحاد بیک [به یک] دیگر بدهید و ناظر اعمال یکدیگر بوده و در موارد مقتضیه دفاع از یکدیگر کرده و دست متعدیان به یکدیگر را کوتاه کنید» (تذکر، س ۱، ش ۹، ص ۲۸۷).

همچنین یکی از مدیران مسئول این نشریات (عبدالمعلی لاریجانی مازندرانی، مدیر مسئول الاسلام، چاپ تهران) خود از اعضای هیئت اتحاد اسلام رشت بود و این هیئت تدارکات استقرار او را در تهران فراهم کرده بود (آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۹۶/۶۰۱۲). لاریجانی نیز گزارش‌های خود را به رشت ارسال می‌کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۹۶/۶۰۱۲).

در عصر پهلوی اول، صاحبان قلم در مطبوعات دینی بر خلاف اسلاف خود، تحلیل‌های متفاوتی در مورد عقب‌ماندگی مسلمانان داشتند. به باور برخی از آنان ایران با زمامداری رضا شاه پله‌های ترقی را طی می‌کرد و عقب‌ماندگی علمی مسلمانان در حال ترمیم بود (دعوت اسلامی، س ۳، ش ۴، ص ۱۱۸؛ الاسلام (شیراز)، س ۶ ش ۴، ص ۱؛ آفتاب شرق، س ۱، ش ۱، ص ۳-۵). از دیدگاه آنان کفر و الحاد و شیوع فساد در جامعه از جمله مشکلات و معضلاتی بودند که سبب به خطر افتادن دین اسلام شده بودند. راهکار ایشان برای تقویت بنیان دین اسلام و جلوگیری از شیوع فساد در جامعه تأسیس مدارس حوزوی با هدف تبلیغ بود: «امروزه لزوماً برای تشدید دیانت و ترمیم مفاصد اجتماعی هیئت مسلمین مملکت اسلامی ایران، مدارس تبلیغی و تعلیمات اخلاقی و دیانتی محتاج است» (دعوت اسلامی، س ۴، ش ۷، ص ۵۳۸).

چنین دیدگاهی در اکثر نشریات دینی این دوران با کمی تفاوت (الدین و الحیات، س ۱، ش ۶، ص ۷) نشان از تلاش بی‌وقفه آنان، برای جلوگیری از تشکیل و گسترش مدارس دولتی به سبک اروپایی در جامعه بود. در همین راستا از زمامداران اسلام، حامیان شریعت و روحانیون و الامام تقاضا داشتند که قلم‌های خود را به کار بندند و در مقابل جریان الحاد و کفر، حقایق اسلامی را منتشر کنند (دعوت

ندارد؛ بلکه با مقتضیات زمانه هماهنگی کامل دارد و شریعت مقدسه اسلامیه استعداد وجودی بیشتری از پیشرفت‌های غریبان دارد (الاسلام (تهران)، س ۱، ش ۲، ص ۲۵-۲۶؛ ش ۱۱، ص ۱۱-۱۵).

آنان در آغاز با به چالش کشیدن معلومات مذهبی مخالفان، تناقض اسلام و علوم جدید را نفی کردند: «گر از آنها سؤال شود؛ آقایان! تعالیم اسلام چیست؟ کدام مسئله از علوم جدید با تعلیم دیناتی اسلام تفاوت دارد، غیر از سکوت و سر به زیر انداختن جوابی ندارند. نه تنها معلومات قابل قبول از علوم جدید با تعالیم شرع اسلام منافاتی ندارد؛ بلکه بسیاری از کشفیات و تحقیقات قابل توجه که در فنون جدید شده، موافق تعالیم دین مقدس اسلام است» (دعوت اسلامی، س ۴، ش ۸، ص ۳۰۹).

در هنگام شرح و تفسیر آیات قرآن اشاره داشتند که یگانه راه نجات و موفقیت مسلمانان، پیروی از فرامین دین اسلام و اجرای آن است (تذکرات دیناتی، س ۱، ش ۳، ص ۱۱). پس از آن نیز برای پاسخ به انتقادات متجددین این دیدگاه را مطرح کردند که تفسیر آیات قرآن باید بر اساس زمان و مکان باشد. پیشنهاد یکی از نویسندگان مطبوعات دینی به تمامی علمای اسلام که در مجلات اشتغال داشتند، چنین بود: «بس واضح و هویداست که اعلیاء کلمه حقّه الهیه در هر دوری به طوری، و در هر زمانی به بیانی، صورت‌پذیر تواند بود. در این جزء از زمان که بزرگ‌ترین [و وسیله تشدید مقاصد و تأیید عقاید، تنظیم مقالات و طبع و نشر آنها می‌باشد، سزاوار است علمای اعلام و حصون اسلام مقاصد دینی را به نوک قلم شریف خود نوشته به وسیله جراید و مجلات منتشر کرده، تا یک اندازه از تشویش و تزلزل عقاید جوانان ساده لوح زود باور، جلوگیری کنند» (الاسلام (شیراز)، س ۹، ش ۱، ص ۱۳).

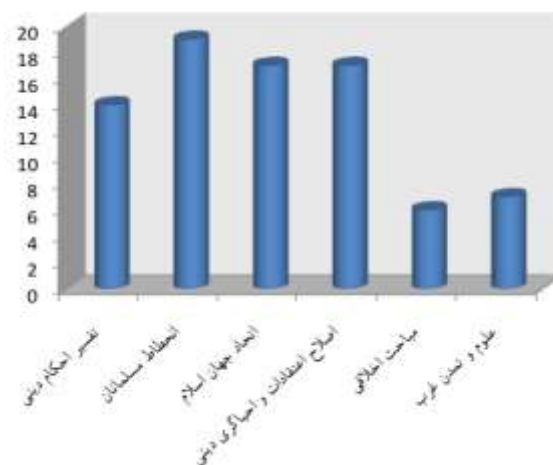
علاوه بر این، اصرار آنان برای تفسیر آیات قرآن کریم و احکام اسلامی بر مبنای زمان و مکان، مبین این امر بود که آنان تحت تأثیر مسائل و مقتضیات جدیدی بودند که در عصر آنان روی می‌داد؛ همچنین از علاقه‌مندی آنان به نشان دادن یگانگی بین این رویدادها و آیات و احکام اسلامی حکایت می‌کند. بنابراین آنان تصریح داشتند که دین اسلام بیشتر از علم قدیم، به اصول و قواعد علم جدید نزدیک‌تر است: «... غرض رفع سوءتفاهم متجددین و فرزندان امروزی است؛ چه مکرر از آنها شنیده شده که می‌گویند قرآن مجید تقویت می‌کند هیئت بطلمیوسی را که بطلان او به سرحد ضرورت و بدهت رسیده. خواستیم مدلل بداریم که این سخن خلاصت؛ قرآن و اخبار اهل بیت رسالت ﷺ به هیئت جدید نزدیک‌تر است

می‌شد: «مسلمین باید نفاق‌های خانمان سوز را کنار گذارده و دشمنان خود را جواب گویند. مسلمین باید همچون اعضاء و جوارح یک بدن برای یک مقصود، که به دست آوردن سیادت اولیه اسلام است، بکوشند» (آفتاب شرق، س ۱، ش ۹ و ۱۰، ص ۲۷-۲۸).

همچنین در یکی از مجلات از تلاش برای ایجاد اتحاد (شیعه و سنی) و یگانگی مسلمانان سخن گفته شد و در شماره‌های آتی، افرادی در موافقت با اتحاد و در مخالفت با آن، مقاله‌هایی نگاشته و به مجله ارسال کردند (همایون، س ۱، ش ۶، ص ۱۶-۲۱). سرانجام مدیریت مجله برای جلوگیری از گسترش اختلافات عقیدتی از چاپ مقاله‌های جدیدی که در این باره دریافت می‌کرد، خودداری ورزید.

مجله «الاسلام (تهران)» قریب ۲۰ مقاله درباره عقب‌ماندگی مسلمانان و هجده مقاله برای چاره‌جویی در این باره به چاپ رساند.

نمودار ۶: فراوانی مقالات مجله الاسلام (تهران)



۲-۲-۲. تأکید بر فواید علم جدید و لزوم تفسیرهای روزآمد از احکام اسلام

سال‌ها پیش از مشروطیت، گروهی از روشن‌فکران با الگوبرداری از غرب و پیروی از آنان، دین اسلام را با مقتضیات روز معارض دانسته، با انتقادات تند، زمینه‌ساز واکنش عالمان دینی و پیروان آنها شدند. بنابراین تعداد محدودی از مطبوعات دینی این دو دوره به دفاع از اعتقادات دینی برخاستند و مقالاتی در این زمینه، انتشار دادند. آنان لزوم بازسازی و احیای برخی احکام اسلامی و زدودن خرافات از امور دینی را مدنظر داشتند. این احیاءگری با مسائل جهان جدید مرتبط بود. به این معنا که گردانندگان نشریات در پی آن بودند که نشان دهند دین اسلام و احکام و قواعد آن، نه تنها منافاتی با تمدن جدید

تا هیئت قدیم؛ بلکه بعضی آیات قرآن تصریح دارد به بعضی مقاصد آنها» (الاسلام (شیراز)، س ۸، ش ۵ ص ۸)؛

«به دلیل و برهان ثابت خواهیم کرد که بر خلاف بعضی از ادیان که با ترتیبات علمیه حاضره، منافات دارند، تعلیمات شرع شریف اسلام مطابق و موافق قوانین صحیحه جدیده است!» (صدای اسلام، س ۱، ش ۴ ص ۴)؛
 «در عصر طلایی امروزه که دوره کمال خلقت است، پیروی ادبانی که برای دوره طفولیت خلقت نازل شده است (و اگر تحریف هم نشود) خارج از دایره منطقی و عقل بوده است و بلکه تعلیم عالیه و کامله دین اسلام، با دوره ترقی بشر کاملاً موافقت دارد» (تذکرات دیانتی، س ۱، شماره (مقاله) ۱۳، ص ۸۷)؛

«حال مقتضی است که از آثار آل اطهار ائمه، بعضی رموزات بلکه مقصود اصلی از آیات را استنباط، تا مختصر کشف نقاب از خورشید عالمتاب گردیده» (الدین و الحیات، س ۱، ش ۷، ص ۶).
 همچنین در تأیید و لزوم فراگیری علوم جدید، آیات و احادیثی از قرآن در ضرورت آن بیان می‌داشتند (الاسلام (شیراز)، س ۸، ش ۷، ص ۲۱). سرانجام بر این نکته تأکید کردند که ترقی و رشد و پیشرفت بشر، در گرو علم و دانایی است و دین اسلام نیز تأکید فراوانی بر علم‌آموزی دارد (الاسلام (شیراز)، س ۷، ش ۹، ص ۱۴؛ بلاغ، س ۱، ش ۱، ص ۵).
 در این موضوع، مجله «دعوت اسلامی» با ۱۷ مقاله، بیشترین توجه را به این موضوع داشت (نمودار ۵).

۲-۲-۳. اجرای قوانین و احکام اسلام

ضرورت اجرای قوانین و احکام اسلامی در جامعه و جلوگیری از منکرات، از مهم‌ترین موضوعات و وجه اشتراک مطبوعات دینی در دو عصر مشروطیت و پهلوی اول بود. تقریباً در تمامی مطبوعات دینی، این مسئله مورد مذاکره قرار گرفت و انتقادات صریحی نسبت به گسترش فضای غیردینی و عدم اجرای دستورات و احکام اسلامی بیان گردید. در میان آنها تنها یک نشریه به طور مستقیم نظام مشروطه را مورد حمله قرار داده و در مذمت مشروطه‌خواهان نوشت: «در حالتی که ده سال قبل از این، امثال این کلمات کفرآمیز زندیقانه را در خلوت‌خانه خاص خود نیز نمی‌توانستند به زبان بیاورند و لب و دهان را در افشای این اسرار نامحرم می‌دانستند» (جریده اسلامی، س ۱، ش ۱، ص ۴).

و در جایی دیگر در تخطئه مشروطیت نوشت: «یکی از سیئات فاحشه دوره مشروطه، اشاعه منهیات شرعیه است از قبیل: شرب مسکرات و رسمیت فواحش و ظهور دیگر منکرات» (جریده اسلامی، س ۱، ش ۵ ص ۲).
 سایر نشریات دینی با پذیرش ساختار مشروطیت و تعامل با نهادهای

سیاسی جدید، به دنبال اجرایی کردن قوانین قرآنی در جامعه بودند: «از یک قرن قبل به بعد، حالت اسلام و پیروان طریقه حضرت خیرالانام علیه السلام به واسطه عدم اجرای قوانین سیاسی قرآن، رو به تنزل و انحطاط گذارده و اگر اندکی دیگر بدین منوال بگذرد، از اسلامیت و ملیت و قومیت ما اثری باقی نخواهد ماند» (الحق، س ۱، ش ۱۰، ص ۱)؛

«اگر احکام قدسیه قرآن مجید را منصفانه مجری دارند، از حیث حفظ‌الصحه شخصی و عمومی اسباب هزاران قاعده فراهم خواهد آمد» (صدای اسلام، س ۱، ش ۴، ص ۴).

سیاست و دیانت و لزوم پیوند و برقراری ارتباط بین این دو، و حضور روحانیت در عرصه سیاسی از دیگر خواسته‌های آنان بود: «این یک حرف کهنه اروپایی است این حرف طفلانه است که روحانی باید در سیاست دخالت نکند؛ زیرا که حرفت و صنعت مزاحم حقوق مدنی و اجتماعی نیست؛ چه فرق می‌کند که ما بگوییم روحانی در سیاست دخالت نکند یا فی‌المثل تاجر و زارع دخالت نکند... پس به همان دلیلی که چند نفر از قبیل عارف مطرب و فلان مکتب‌دار مضحک حق دارند در این قضایا بدون هیچ تخصص داخل شوند، البته علماء اسلام به‌واسطه مراتب علم و تقوی احق هستند از دیگران» (سیاست اسلامی، س ۲، ش ۳، ص ۱).

گرداندگان مطبوعات دینی همچنین با نگرارش شرح‌حال علمای سیاسی به نوعی دیگر بر ضرورت دخالت دین در امور اجتماعی تأکید می‌کردند (روزنامه عظمت اسلام از شماره ۴ به بعد به شرح‌حال حاج شیخ مهدی خالصی‌زاده اختصاص یافته بود. عظمت اسلام، س ۱، ش ۴، ص ۴-۱). در عین حال در برخی مقالات دیگر در مطبوعات دینی از علما به واسطه عدم دخالت در سیاست، انتقاد شده بود و دو نهاد روحانیت و حاکمیت به طور مشترک و البته غیرمستقیم، مسئول اشاعه منهیات و نگرارش مطالب ضد دینی معرفی شدند: «اگر روحانین ما قدری به فکر ما می‌بودند؛ اگر هیئت دولت قدری به فکر ملت می‌بود؛ کار به این رسوایی نمی‌کشید که امور مذهبی و دیانتی به تقاضای ملت از مجلس ملی رعایت گردد. در محیط اسلامیت با بودن قرآن مجید کسی چه حقی دارد که بر خلاف مذهب نگرارش دهد» (الکمال، س ۲، ش ۹ و ۱۰، ص ۴۴-۵۱).

در واقع جراید این عصر با نگرش تاریخی به مسائل دنیای اسلام و ذکر گوشه‌هایی از تاریخ صدر اسلام به دنبال احیای آن روزگار بودند: «این مسئله نیز مسلم است که سلطنت بی‌سیاست صورت نمی‌بندد. در هر دور و زمان و تاریخ که مراجعه کنیم، خواهیم دید سلاطین دارای سیاساتی بوده‌اند. اساساً و اصولاً سیاست جزء لاینفک‌الجزای سلطنت است و اسلام نیز دارای سلطنت و سیاست

احکام و اعتقادات دینی، تطبیق آن با علم جدید، بازگشت به سنت‌های صدر اسلام و پاک کردن اسلام از خرافات، به چاپ رسید. با تأسیس سلطنت پهلوی، فعالیت‌های مطبوعات دینی با تفاوت‌هایی ادامه یافت؛ اما این فعالیت‌ها، با تثبیت سیاست‌های رضا شاه و نظارت بیشتر بر نشریات کاهش یافته، نهایتاً خاموش شد؛ به‌گونه‌ای که از سال ۱۳۱۴ تا پایان حکومت رضاشاه، نشریه‌ای اسلامی که فعالیتی انجام دهد، تأسیس نشد.

منابع.....

- صلاح، مهدی، ۱۳۸۴، *کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- خانیک، هادی، ۱۳۸۱، *قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات*، تهران، طرح نو.
- رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، *دین‌پژوهی معاصر (درنگی در گفت‌وگوهای سه‌گانه متحده، متجدد و مجدد)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فراستخواه، مقصود، ۱۳۷۷، *سراغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نوروزمرادی، کوروش، ۱۳۸۲، *راهنمای مطبوعات اسلامی «فهرست‌گان یکصد سال نشریه‌های ایران و ایرانیان»*، قم، دلیل ما.
- مؤیدالوزاره خراسانی، ۱۳۰۱، *آستانه رضوی*، تهران.
- فقیه محلاتی شیرازی، محسن، ۱۳۰۲، *الاسلام*، شیراز.
- لاریجانی مازندرانی، عبدالعلی، ۱۲۹۲، *الاسلام*، تهران.
- مجد نوابی، ۱۳۱۳، *آفتاب شرقی*، کرمان.
- مقدس، حاج میرزا علی، ۱۳۰۴، *الدین و الحیات*، تبریز.
- هاشمی، حسن، ۱۳۰۲، *الحق*، تهران.
- بدایع‌نگار، فضل‌الله داود، ۱۲۹۹، *الکمال*، مشهد.
- نصرت‌الله، ۱۳۰۷، *بلاغ*، تهران.
- زیده، حسین، ۱۳۰۱، *تذکره*، تهران.
- آقابتبریزی، غلامحسین، ۱۳۰۵، *تذکرات دیانتی*، تبریز.
- ادیب خلوت، ۱۳۳۳/ق ۱۲۹۲، *ش، جریده اسلامی*، تبریز.
- واحدی بدلا، سیدمحمدتقی، ۱۳۰۷، *دعوت اسلامی*، کرمانشاه.
- اعتمادالاسلام سیستانی، ۱۳۰۲، *سیاست اسلامی*، تهران.
- افتخار آشتیانی، ۱۳۰۲، *صدای اسلام*، تهران.
- مجابی، ۱۳۰۳، *صلاح بشو*، قزوین.
- مشرقی، ۱۳۰۲، *عظمت اسلام*، تهران.
- باغ بادرانی، اسدالله، ۱۳۰۱، *نهضت اسلام*، تهران.
- همایون حکمی‌زاده، علی‌اصغر، ۱۳۱۳، *همایون*، قم.
- حسینی گیلانی، سیداشرف‌الدین، ۱۳۳۳/ق ۱۲۹۳، *ش، نسیم شمال*، تهران.
- اسناد مطبوعات (۱۲۸۶-۱۳۳۰ ش)*، ۱۳۷۲، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، سازمان اسناد ملی، ج ۲.
- اسناد روزنامه‌نگاران و مطبوعات*، ۱۳۹۰، سیدفرید قاسمی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- آرشیو سازمان اسناد ملی*، تهران.
- آرشیو سازمان اسناد*، همدان.

می‌باشد؛ پس اسلام دین سیاسی است» (الحق، س ۱، ش ۲، ص ۱). با حاکمیت رضا شاه، تلاش برای تفکیک امور سیاسی از امور دینی و گسترش فضای سکولاریستی در جامعه ایران شدت گرفت. بدین جهت دغدغه‌های صاحبان قلم در مطبوعات دینی افزایش یافت: «ماه مبارک با این برکت و عظمت جز دو سه مسجد، همه آنها یا درش بسته و قفل شده و یا از کثرت گرد و غبار، قدم [در آن] نمی‌توان گذاشت. کو آن مساجد و جمعیت که در صف جماعت سرجا، گردن هم می‌شکستید و برای شنیدن موعظه دوش هم سوار می‌شدید...» (الدین و الحیات، س ۲، ش ۶، ص ۱۳۱).

آنان همچنین نگران تفکیک قوانین اسلامی همانند دولت ترکیه بودند: «سلطان مملکت و عالم ملت را نیز لازم است که جهت دینی و مذهبی و هم جهت معیشت و دنیوی اهالی را اصلاح و تصحیح فرمایند که اگر به یکی اهمیت داده، دیگری را مهمل دارند، لابد آن جامعه و آن مملکت منحل می‌گردد... سلطان را لازم است که ترویج رسومات و حفظ شعائر مذهبی را اهمیت داده و خود را در انتظار ایشان علاقمند دین و شریعت معرفی کند» (الدین و الحیات، س ۱، ش ۶، ص ۱۰-۱۱).

نتیجه‌گیری

تأسیس نشریاتی با محتوای دینی در آغاز، عمدتاً با هدف پاسخ دادن به شبهات دینی و همچنین مقابله با تبلیغات دینی مسیحیان شکل گرفت. در دوره مشروطه و عصر پهلوی اول، با اوج‌گیری تأثیرپذیری ایرانیان از فرهنگ و تمدن غرب و فعالیت‌های روزافزون غرب‌گرایان در ایران، مطبوعات دینی همچون سایر نشریات، از منظر کمی و کیفی، و نیز شکلی و محتوایی تکامل یافتند. از زاویه پاسخ به سؤال اصلی تحقیق حاضر، می‌توان چنین گفت: در دوره مشروطه و پهلوی اول، مطبوعات دینی - با وجود تفاوت‌های که از منظر نزدیکی به سنت یا به تجدد داشتند - موضوعات و مسائل متعددی را طرح و دیدگاه‌های غربی را مورد بررسی انتقادی قرار دادند. برخی از مهم‌ترین مسائل و موضوعات طرح‌شده عبارتند از: نظام آموزشی و فرهنگی غرب، مسائل زنان (مانند حجاب، حضور اجتماعی و تحصیل و علم‌آموزی زنان)، عقب‌ماندگی مسلمانان و راهکار رفع آن، لزوم تفسیرهای روزآمد صحیح از تعالیم اسلامی، و لزوم اجرای قوانین اسلامی.

به عنوان نمونه، در دهه اول مشروطیت، مجله «الاسلام (تهران)» مقالات متعددی در موضوعات مختلف فکر دینی انتشار داد. دو اندیشه مهم مورد توجه این نشریه، یکی عقب‌ماندگی مسلمانان بود که تا حدودی نسبتاً مدون و برنامه‌ریزی‌شده، مباحث مربوط به عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان را مطرح ساخت. دومین حوزه، احیاء دینی بود که مقالات متعددی در عرصه به‌روزرسانی

The Origins of the Ulema's Political Ideas during the Oil Nationalization Movement (Emphasizing Ayatollah Kashani's Views)

Hamideh Daneshjou / MA of the History of Islamic Iran from Ferdowsi University of Mashh

hdaneshjoo1393@gmail.com

Hadi Vakili / Associate Professor at Ferdowsi University of Mashhad

vakili@ferdowsi.um.ac.ir

Received: 2019/04/10 - **Accepted:** 2019/07/04

Abstract

The nationalization of the oil industry is one of the important developments in the contemporary history of Iran. Although national and religious forces have fought together against internal tyranny and foreign colonialism, nationalists have played a greater role in the movement so far, and the role of the ulema in this movement has been less emphasized. Therefore, in this article, it is attempted to study the role and position of the ulema and religious authorities in the nationalization of oil, considering the origins of their political ideas during the movement, using historical sources and a descriptive-analytical approach.

Keywords: Oil Nationalization Movement, Ayatollah Kashani, Political Thoughts of the Ulema and Religious Authorities.

The Comparative Ontology of the Religious Press in the Constitutional and Pahlavi I Era (1907-1941)

Hassan Zandiyeh / Assistant Professor of the Department of History at Tehran University

zandiyehh@ut.ac.ir

Hussein-Ali Ghorbani / Ph.D. of History from Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

q.hosein@gmail.com

Received: 2019/01/27 - **Accepted:** 2019/06/13

Abstract

The rise of Western Culture and Civilization influence on the Iranians In the historical era of the constitution and the first Pahlavi era, led the Islamic currents to act against Western ideas in various ways in defense of religious beliefs. One of the areas of activity of these currents was the press. The present study aims at answering the question of which religious presses of this period considered their time issues critically. The results of the study show that the press, which differed within themselves, raised numerous issues and criticized Western views. Some of the most important issues raised include: the Western educational and cultural system, women's issues (such as hijab, social participation and women's education and training), Muslim backwardness and its solution, the need for correct up-to-date interpretations of Islamic teachings, and the need for Islamic practice. The research method is a library, quantitative and qualitative findings are analyzed historically.

Keywords: Religious Press, Westernism, Constitutionalism, Pahlavi I.

Imam's agents, and his reaction to them. Studies show that in the face of economic mistakes, the Imam's method was decisive and difficult to deal with. In cultural-social mistakes, i.e. aristocracy, Imam Ali's choices were reprimand and recommending simple living; against the political mistakes of the agents, if a transgressor had made a mistake because of his ignorance, it was the Imam's way of tolerating and trying to raise the agent's understanding of Islamic politics, but if the mistake was due to malice and incompetence of the person, the method of Imam was reprimand and dismissal of the agent. At the same time, in the Imam's view, preserving the interests of the Islamic state and the principles of religious ruling has been paramount. In the case of military mistakes of the agents, Imam Ali's method was to warn the transgressor and even to temporarily dismiss him to win the war.

Keywords: Agents, Typology, Imam Ali's Course, Economic Mistakes, Political Mistakes, Military Mistakes, Cultural Mistakes.

Investigating the Symbols of Ignorant Culture in the Economic Field of Iran at the Time of the Emergence of Islam

Seyed Hamed Niazi / MA of Islamic History and Civilization from Islamic Maaref University

Seiyed_ha@yahoo.com

Received: 2019/05/21 - **Accepted:** 2019/08/16

Abstract

The world was undergoing epistemic and structural transformation as Islam emerged in various fields. The rule of ignorant culture was prevalent in the Arabian Peninsula, with the emphasis of the Holy Quran (Aal-i-Imraan: 54, Al-Ma'idah: 50, Al-Ahzāb: 33, Fath: 36). Given the historical reports and the fact that the dignity of descending the verses of the Holy Quran does not specify its contents, was the mentioned culture, at the global level (coinciding with the rise of Islam), particularly active in Iran? If so, how was it in the economic realm? This research is a library-based research with the purpose of discovering the historical truth in the field by analyzing the historical data. The output of the descriptive-analytical study of Iranian historical data in the economic dimension reveals the dominance of the components of the ignorant culture that was managed and guided by the Sasanian design. Since the social body was suffering from severe pressures in various fields, especially the economic field, it welcomed it with open arms after becoming familiar with Islam.

Keywords: Ignorant Culture, Economic Situation, Iran, The Emergence of Islam.

Doctrine of the End of History in the Thought of the Dominion System and the School of Pure Islam

Muhammad Ali Kermani-Nasab / MA of Political Science from the Imam Khomeini Education and Research Institute

kermaninasab@chmail.ir

Received: 2019/03/08 - **Accepted:** 2019/07/02

Abstract

The West has put forward the doctrine of the looting and colonization of nations' capital as the theory of the end of history; i.e., the West in this theory recalls the evolution of his colonialism. This research seeks to prove that the West in this theory wants to prove his superiority with the intention of looting the nations in his favor. The four colonial theorists, each of them belongs to a period of colonial-type mutation, have theorized for the world of arrogance. But the invalidity of this supremacy is borne out by the rival theory of pure Mohammedan Islam that was revived with the Islamic Revolution in Iran. Of course, the decaying system and the humanism of the West also reached the end of human thought and the scientific stalemate is watching human science.

Keywords: End of History, Islam, the West, Islamic Revolution, Iran.

ABSTRACTS

Manifestations of a True Shiite Behavior

Ayatollah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi

Abstract

In his continuation of his commentary on the attributes and signs of the true Shiites and the righteous, Imam Ali introduces their other signs as follows: "A true Shiite does not waste what he has to preserve and does not give meaningless and ugly nicknames to others, and will not oppress anyone and will not be defeated by envy. A true Shiite does not harm his neighbor and does not blame anyone who is in distress. A true Shiite preserves any trusts which is given to him and returns it to its rightful owner, performs his prayers and his religious duties and is quick in doing good and is unwilling in bad deeds and refuses to do so. He enjoins good, and he follows himself, and forbids wrong and he avoids it himself". This article tries to describe and interpret these characteristics.

Keywords: Shiites, Moral Pests, Jealousy, Divine Fate and Fortune, Enjoining Good, Forbidding Wrong.

Avoiding Cruelty and Violence in Imam Ali's Political Course

Ali Amin-Rostami / MA of the History of Islam from the Imam Khomeini Education and Research Institute ali.amini1353@yahoo.com
 Received: 2019/04/12 - Accepted: 2019/08/10 ali.amini1353@yahoo.com

Abstract

In Shiite School, the worldly and political affairs of society have been defined in close connection with the issues of the hereafter. Religion and politics are inseparable and the infallible leaders have been introduced as the most important politicians in the Ummah. Politics in the course of the infallible leaders of Islam has principles that distinguish it from the political systems of the world. In this article, we intend to study the principle of "Avoiding Cruelty and Violence" in the political course of Imam Ali through a narrative and historical method and examining the sources of Islamic history. Imam Ali's statements and letters to the rulers and governors, in particular his letter to Malik al-Ashtar, and also historical narrations indicate that except in the case of law enforcement and the implementation of revelation orders, Imam Ali's effort was to seek justice and to avoid violence and oppression. He was reluctant to seize power and maintain it at any cost, such as bloodshed, suspicion, and the use of sword to compel society to obey.

Keywords: Imam Ali's Political Course, Cruelty, Avoiding Cruelty, Law Enforcement.

The Typology of Imam Ali's Course Confronting the Agents' Mistakes

Seyed Mahmoud Zare'ei / Level 3 Scholar of the History and Lifestyle of Ahl al-Bayt at Imam Reza Higher Education Institute
 Received: 2019/02/03 - Accepted: 2019/05/28

Abstract

This descriptive-analytical research aims to explain Imam Ali's methods against the mistakes of his agents. In this regard, this article accurately examines several types of mistakes on the part of